



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

تجارب زیسته و ادراک زنان از فضاهای عمومی شهری (مورد مطالعه: زنان شهر سقز)

چنور عنایت‌زاده^۱ | مرضیه موسوی خامنه^۲ | سید یعقوب موسوی^۳

۱. نویسنده مسئول، کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. رایانامه:

ch.enayatzadeh@student.alzahra.ac.ir۲. دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. رایانامه: m.mousavi@alzahra.ac.ir۳. دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. رایانامه: y.mousavi91@alzahra.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:

ادراک زنان، تجارب زیسته، عوامل محدودکننده زنان، فضاهای عمومی شهری.

هنگام تحقیق در مورد فضای شهر مهم است که نه تنها خود فضا، بلکه افرادی که از آن استفاده می‌کنند و در واقع چگونه از آن استفاده می‌کنند، در نظر گرفته شود. پژوهش حاضر بر زنان شهرستان سقز متمرکز می‌شود تا تجربیات ظریف زنان در حین حرکت در فضاهای عمومی و چگونگی استفاده و مذاکره زنان از این فضاها را در سلسله مراتب جنسیتی، طبقاتی و اجتماعی-فضایی منعکس کند. از میان رویکردهای متعدد تحقیق کیفی برای بررسی تجارب زیسته زنان از فضاهای عمومی شهری، رویکرد پدیدارشناسی برگزیده شد تا به ارائه گزارشی عمیق و دقیق تر افراد از تجاربشان بپردازد. جمعیت مورد مطالعه در این تحقیق شامل زنانی بود که در شهر سقز زندگی کرده‌اند و تجربه حضور در فضاهای عمومی را دارند. روش نمونه‌گیری که در پدیدارشناسی استفاده می‌شود، نمونه‌گیری هدفمند است؛ زیرا افرادی انتخاب می‌شوند که از پدیده‌های مربوط آگاهی داشته باشند تا امکان درک تجربه زیسته زنان در فضای عمومی فراهم شود. حجم نمونه تا شرکت‌کننده ۲۰ ادامه یافت و تحلیل داده‌های پژوهش با روش پدیدارشناسی توصیفی کلایزی انجام گرفت. نتایج مطالعه در قالب هفت مضمون «برهم‌کنشی فضای عمومی-خصوصی»، «مرزبندی‌های فضایی»، «از ضرورت تا لذت حضور»، «دربرگیری و طرد فضایی»، «از کلیشه‌های حضور تا مقاومت فضایی»، «حس مکان» و «ادراک از شهر و الگوی ایدئال زنانه» با ۱۹ دسته مضمونی ارائه شد و به توصیف جامعی از هریک از این مضامین پرداخته شد.

استناد: عنایت‌زاده، چنور؛ موسوی خامنه، مرضیه (۱۴۰۲). تجارب زیسته و ادراک زنان از فضاهای عمومی شهری (مورد مطالعه زنان شهر سقز). *زن در توسعه و سیاست*، ۲

(۴)، ۲۰-۱. DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

۱. مقدمه

برای طیف وسیعی از مطالعات در مورد زنان، فضای عمومی به عنوان عرصه‌ای که در آن روابط جنسیتی به بهترین شکل قابل مشاهده است، بسیار محوری است. قرن‌ها است که ورود زنان به فضاهای عمومی از طریق مقررات مختلف ممنوع، محدود یا تحت کنترل بوده است. پایه‌های این کنترل و فشار حفظ‌شده عمیقاً در ساختن نقش‌های اجتماعی مبتنی بر جنسیت و سازمان‌دهی فضاهای عمومی و خصوصی استوار است؛ یعنی حضور زنان در عرصه عمومی از طریق دوگانگی عمومی-خصوصی که در قلب سازمان‌دهی زندگی اجتماعی مدرن قرار دارد، ساخته و تجربه شده است (Tuncer, 2015: 2).

البته مرزهای جنسیتی مربوط به دوگانگی عمومی و خصوصی در بستر خاورمیانه را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان پذیرش یا تکرار مستقیم رویه اروپایی در نظر گرفت. هم مرزهای جنسیتی و هم دوگانگی عمومی-خصوصی به‌طور قابل‌توجهی و در زمینه‌های مختلف فرهنگی، ملی و جغرافیایی با تجربه‌های متمایز از مدرنیته تغییر می‌کنند و شکل‌های خاصی به خود می‌گیرند. بنیان دولت، تشکیل طبقات، اشکال تعامل با گفتمان‌های غرب‌زدگی و نوسازی و فرایندهای استعمار نیز نقش مهمی در شکل‌گیری و بازتعریف دوگانگی عمومی-خصوصی در این جوامع ایفا می‌کنند (Tuncer, 2015: 3). در ایران نیز علی‌رغم اینکه به‌واسطه پروژه ساخت دولت-ملت مدرن رضاخانی، مشارکت زنان در عرصه عمومی از طریق آموزش و اشتغال ترویج شد، هم‌زمان آن‌ها در معرض کدهای اجتماعی و اخلاقی جدیدی از رفتار عمومی قرار گرفتند و هنوز هم عمدتاً با مفاهیم سنتی خانواده و زنانگی مرتبط‌اند. رابطه زنان با فضای عمومی توسط هنجارها و روابط مردسالارانه شکل گرفته است که از ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی و همچنین ایدئولوژی‌های ملی-مذهبی حاکم نشئت می‌گیرد (Jalili, 2020).

در حالی که زنان همیشه بخشی از ساخت فضای شهری هستند، حضور آن‌ها در سکونتگاه‌های شهری اغلب نامرئی شده است؛ زیرا محیط خصوصی خانه (مراقبت از کودکان و اداره خانه) با توجه به تقسیم کار مبتنی بر جنسیت فضای زنانه تلقی می‌شود. در این رابطه محققان فمینیست بر این باورند که شهر ساخته دست مردان است؛ زیرا زنان در طرح‌ریزی آن نقش چندانی نداشته‌اند، کمتر در ساخت‌وساز آن دخالت کرده‌اند و از محصورشدن در محیطی ساخته‌شده توسط مردان سود کمی می‌برند. محیط ساخته‌شده منعکس‌کننده فعالیت‌های مردانه، ارزش‌های مردانه و نگرش مردان به فضای سکونت است (Gottdiener, 2019: 165). همچنین در حوزه نظریه و برنامه‌ریزی شهری در دهه ۱۹۷۰، دانشمندان شروع به انتقاد از برنامه‌ریزان شهری برای ایجاد یک فضای شهری کردند که نیازهای مردان را در اولویت قرار می‌دهد. از آن زمان، آن‌ها به دنبال رویکردهای جایگزین برای ایجاد فضاهای شهری هستند که نیازهای زنان و مردان را به‌طور مساوی برآورده می‌کند (Lee & Kim, 2020).

با توجه به اینکه شهرها بر زندگی و تجربیات کسانی که شهرها را اشغال می‌کنند تأثیر می‌گذارند و اغلب انواع مختلفی از مردم که هر روز از فضای شهر استفاده می‌کنند، در معرض نیروهای مختلفی هستند که در ایجاد این فضا نقش دارند (کسانی که مالک یا حاکم بر فضا هستند و کسانی که پشت طراحی فضا هستند)، هنگام تحقیق در مورد فضای شهر، مهم است که نه تنها خود فضا، بلکه افرادی که از آن استفاده می‌کنند و در واقع چگونه از آن استفاده می‌کنند، در نظر گرفته شود (Lynch, 1960: 2). در این راستا پژوهش حاضر بر حضور زنان در عرصه‌های عمومی شهر سقر متمرکز می‌شود تا ابعاد مختلف تجربه‌های آنان از حضور در فضاهای عمومی شهری را بیش از پیش روشن سازد. علاوه بر این بررسی تجربیات ظریف زنان در حین حرکت در فضاهای عمومی و چگونگی استفاده زنان از این فضاها را در سلسله‌مراتب جنسیتی، طبقاتی و اجتماعی-فضایی هدف قرار می‌دهد و به بررسی معانی و بازنمایی‌هایی می‌پردازد که در کنش‌های فضایی تجسم پیدا می‌کند و بر اساس تجارب زیسته زنان از فضاهای عمومی به فضای شهری پیوند می‌یابد. این مطالعه به این سؤال اصلی پاسخ می‌دهد که ادراک، تجارب زیسته و احساسات زنان از فضاهای عمومی شهری چیست. همچنین بر سؤالات فرعی زیر تمرکز دارد:

۱. درک و تعبیر زنان از فضاهای عمومی شهری و نحوه دسترسی آنان به فضاهای شهری چگونه است؟
۲. مشارکت‌کنندگان چگونه با فضاهای عمومی شهری ارتباط برقرار می‌کنند و این فرایندها چگونه جنسیتی یا طبقاتی می‌شوند؟
۳. تجارب زنان از فضاهای عمومی شهری چگونه بر تجربیات زندگی و تعامل آن‌ها با فضاهای دیگر تأثیر می‌گذارد؟
۴. تاکتیک‌ها و پیامدهای مواجهه زنان با فضاهای عمومی شهری چیست؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

در ادامه ادبیات نظری که به حوزهٔ فضای عمومی و تجربهٔ شهری کمک کرده مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس پیشینهٔ تحقیق اعم از تحقیقات داخلی و خارجی مرتبط با زنان و فضای شهری و ملاحظات مفهومی بیان می‌شود.

۲-۱. پیشینهٔ نظری

ماهیت اجتماعی فضای شهری از مواردی است که توسط گئورگ زیمل به‌طور عمیق مورد بحث قرار گرفته است. زیمل که وی را «اولین جامعه‌شناس فضا» می‌نامند (Tonkiss, 2005: 47)، مانند لوفور و هاروی معتقد بود که شهرها به‌دلیل راه‌های مختلفی که افراد از طریق آن با کلان‌شهر در ارتباط هستند و چگونگی تأثیر آن بر روان افراد، به نمودی برای پیچیدگی جامعهٔ مدرن تبدیل شده‌اند. اگرچه جنبه‌های خاصی از یک شهر می‌تواند بر تجربه و رفتارهای بعدی افراد تأثیر بگذارد، همهٔ افراد قادر به تعامل و تجربهٔ فضای شهر به سطح مورد نظر زیمل نیستند؛ بنابراین جنبه‌های اقتصادی چگونگی ساخت شهر همچنین باید در نظر گرفته شود؛ زیرا تأثیر زیادی بر ساختاربندی فضایی شهر دارد.

علاوه‌براین جمعیت‌های متنوع تمایل به سکونت در شهرها دارند و اغلب سکونتگاه‌هایی را ایجاد می‌کنند که خود را از دیگران جدا سازند (Wirth, 1938: 15). این موجب ایجاد مرزهای فیزیکی می‌شود که می‌تواند اثرات اجتماعی‌ای همچون متراکم‌شدن مناطق فقر و ثروت را به‌دنبال داشته باشد. ساخت‌های فضایی نتیجهٔ انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی بسیار مختلفی هستند که همگی توسط ایدئولوژی‌ها هدایت می‌شوند و کسانی که پشت سر آن هستند می‌خواهند آن را به فضای مورد نظر تحمیل کنند. به‌طور قطع، این‌ها به نفع صاحبان قدرت، طبقات بالا و بخش تجاری خواهد بود (Massey, 1995: 51). به همین دلیل، این موضوع سؤال‌آلاتی را درمورد کسانی مطرح می‌کند که ممکن است لزوماً منافعتشان توسط این ایدئولوژی‌ها بازنمایی نشود و اینکه چگونه این افراد فضاها را در شهرها تجربه می‌کنند. این موضوع در رابطه با زنان در شهر می‌تواند بسط داده شود که چگونه زنان اغلب مقررات اجتماعی بیشتری را نسبت به مردان تجربه می‌کنند، وقتی صحبت از حقوق آن‌ها نسبت به فضای شهر و نحوهٔ دسترسی‌شان به آن می‌شود.

ویلسون (۱۹۹۱) استدلال می‌کند که شهر فرصت‌های بیشتری برای زنان فراهم می‌کند تا با نقش‌هایی که قبلاً در سلطهٔ مردان بود، سازگار شوند. این بحث توسط ساسن نیز مطرح شده است که «شهر، به‌ویژه خیابان، فضایی است که افراد ضعیف می‌توانند تاریخ بسازند؛ به‌گونه‌ای که در مناطق روستایی نمی‌توانند» (Sassen, 2013: 213). به این ترتیب اعمال ساده مانند پیاده‌روی در شهر که عملی جزئی در زندگی روزمره است، می‌تواند به افراد کمک کند تا جایگاه خود را در شهر تثبیت کنند و در مسیرهایی که گذر می‌کنند، به آن‌ها احساس آزادی بدهد (De Certeau, 1988: 103). از نگاه دوسرتو راهبردها به‌مثابهٔ قدرت نهادی و تاکتیک‌ها همچون قدرتی که به‌طور موقت توسط ساکنان شهر استفاده می‌شود از هم متمایز هستند. با اینکه چشم‌اندازهای برنامه‌ریزی سعی در تثبیت فضاها و منطقی‌سازی فضاها را دارند، عابر پیاده می‌تواند حداقل به‌طور موقت فضاها را که در آن حرکت می‌کند تسخیر کند و آن‌ها را با معانی خاص خود آغشته کند و خاطرات گذشته و احساسات حال را با خود بیاورد. برای دوسرتو این تاکتیک‌ها راه‌هایی برای مطالبهٔ شهر، مقاومت در برابر نگاه برنامه‌ریزی، سرآزیر شدن به سمت خیابان‌ها هستند؛ جایی که حرکت مداوم و تعامل بین شهرنشینان، معنا می‌آفریند. اینجا احساس شهر یک «تجربهٔ اجتماعی عظیم» تلقی می‌شود (De Certeau, 1984: 103)؛ بنابراین می‌توان استدلال کرد افرادی که از نظر اقتصادی از امتیاز کافی برای بهره‌مندی از شیوهٔ تولید برخوردار نیستند، باز هم می‌توانند آزادی‌های خاصی را در شهر بیابند.

اگر طبقهٔ اجتماعی فرد را در نظر بگیریم، فعالیت‌های خاصی که در داخل شهر انجام می‌شود اغلب با طبقات اجتماعی خاصی مرتبط است. از نظر بنیامین، شهر پر از روایت‌های نادیده و صمیمی است (Tonkiss, 2005: 122) که می‌تواند فراتر از مرزهای فیزیکی تعیین‌شده باشد که در فضای شهری ایجاد می‌شود. با این حال، عبور از مرزهای طبقهٔ اجتماعی برای کسانی که از طبقهٔ کارگر هستند، دشوارتر است. این می‌تواند انتقادی از بحث بنیامین و زیمل درمورد مفهوم «پرسه‌زن» (مصرف‌کنندهٔ تجربهٔ ارائه‌شده توسط شهر) باشد؛ زیرا این شیوهٔ تجربهٔ شهر برای طبقهٔ کارگر چندان در دسترس نیست. به‌علاوه، باک-ماس (۱۹۸۶) به این بحث

می‌پردازد که چگونه عمل اجتماعی زن پرتوان به دلیل ابزارهای متفاوتی که زنان برای ایفای چنین نقشی باید از آن‌ها استفاده کنند، با مردان متفاوت است؛ بنابراین حائز اهمیت است که طبقه اجتماعی به‌عنوان تنها عامل تعیین‌کننده اوقات فراغت و علائق فرهنگی فرد تلقی نشود و سایر عوامل نمادین، رفتاری و مادی نیز دارای اهمیت هستند (Crawford et al., 2014: 15). این بحث از ماهیت سیال مرزهای اجتماعی نشان می‌دهد چگونه آن‌ها علاوه بر مرزهای فیزیکی، در تجربیات ما از فضای شهری نیز اهمیت دارند.

اما بوردیو از این ایده که سرمایه صرفاً مبتنی بر ابزارهای اقتصادی است فاصله گرفت و در عوض استدلال کرد که سرمایه اقتصادی باید در کنار سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی در نظر گرفته شود. درنهایت، بوردیو بحث می‌کند که چگونه ترکیب سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، سرمایه نمادین را ایجاد می‌کند؛ فرایندی که از طریق آن همه اشکال سرمایه برای مخاطب، نمادین یا به تصویر کشیده می‌شوند (Bourdieu, 1986: 49). مفاهیم سرمایه را می‌توان از طریق استفاده از فضاها نیز منعکس کرد؛ چنان‌که فضاها و فعالیت‌های درون فضاها اغلب دارای سرمایه فرهنگی خاصی هستند که ممکن است کسانی را که دانش فرهنگی برای دسترسی به این فضاها را ندارند طرد کند (Bagnall, 2003). این مطالعه فراتر از ارزش‌های پولی قرارداد شده در فضا بر تجربیات زیسته تمرکز می‌کند که سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی همراه با سرمایه نمادین بعدی در آن نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

برای ادراک شهرها به تعبیر جاکوبز، کاربردهای مختلف و نیازهای گروه‌های مختلف استفاده‌کننده از شهر باید در نظر گرفته شود (Jacobs, 1961:144). ایده‌های لوفور حول «حق بر شهر» استدلال می‌کند که چنین حقی با توجه به اینکه از «حق مصرف» فراتر می‌رود، از نظر مبارزه سیاسی گسترده‌تر ضروری است (Purcell, 2013: 142). البته حق بر شهر به یک حق منفرد اشاره نمی‌کند، بلکه شامل حقوق خود بر فضا، حقوق دسترسی به خدماتی که فضا ارائه می‌دهد و حقوق بر اطلاعات در مورد حاکمیت فضا را شامل می‌شود (Marcuse, 2009: 192). تنش‌ها در فضای شهری به‌وجود می‌آیند؛ زیرا از نظر اجرای سیاست‌های شهری، منافع همه کسانی که حق بر شهر دارند توسط کسانی که در موقعیت قدرت هستند، نمایندگی یا در نظر گرفته نمی‌شوند. هاروی (۲۰۰۸) نشان می‌دهد چگونه سیاست طبقه مسلط اقتصادی غالباً عامل اصلی سازمان‌دهی فضای شهری است و بنابراین ادعای حق بر شهر خود را دارند؛ درحالی‌که حقوق گروه‌های دیگری را که فضا را اشغال کرده‌اند نادیده می‌گیرند. ترس یکی از راه‌هایی است که از طریق آن می‌توان به افراد این احساس را داد که حق کمتری برای دسترسی به فضاهای شهر دارند؛ زیرا به‌خاطر احساس ترس از خشونت که زنان ممکن است در فضاهای شهری احساس کنند، فضا برای کشف و تجربه زنان به اندازه کافی باز یا در دسترس نیست (Mott & Roberts, 2013: 8). با توجه به اینکه تجربیات زنان از شهرها محور این مطالعه است، موضوع زنان، ترس و فضای شهری نیز حائز اهمیت است.

درنهایت گه‌گه‌گه نشان می‌دهد کیفیت محیطی فضاهای عمومی بر شدت استفاده از آن‌ها تأثیر می‌گذارد. او استدلال می‌کند که فعالیت‌های خارج از منزل در فضاهای عمومی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد که شامل فعالیت‌های «ضروری»، «اختیاری» و «اجتماعی» است. فعالیت‌های ضروری که در زندگی روزمره ما ضروری است (مانند رفتن به مدرسه، محل کار یا خرید، انتظار برای اتوبوس یا شخص، انجام کار و...) شامل مواردی می‌شود که کم‌وبیش اجباری هستند. فعالیت‌های اختیاری (مانند نفسی تازه کردن یا پیاده‌روی برای استنشاق هوای تازه، نشستن و تماشای مردم در پارک، ایستادن و لذت‌بردن از زندگی، آفتاب‌گرفتن و...) فعالیت‌هایی هستند که افراد در صورت تمایل یا داشتن وقت کافی انجام می‌دهند. فعالیت‌های اجتماعی (مانند احوالپرسی و گفت‌وگو، فعالیت‌های گروهی در انواع مختلف، ارتباطات گذرا و...) فعالیت‌هایی هستند که به حضور دیگران در فضاهای عمومی بستگی دارند (Bagheri, 2013: 21). استدلال گه‌گه‌گه این است که وقتی فضاهای عمومی کیفیت ضعیفی دارند، فقط فعالیت‌های کاملاً ضروری رخ می‌دهد. هنگامی که فضاهای عمومی از کیفیت بهتری برخوردارند، فعالیت‌های ضروری تقریباً با همان فرکانس انجام می‌شود، اما مهم‌تر از آن، طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های اختیاری (اجتماعی) نیز رخ می‌دهد (Rezaee & Jalili, 2012: 5).

۲-۲. پیشینهٔ تجربی

در دو دههٔ گذشته، تحقیقات فزاینده‌ای در مورد استفادهٔ زنان از فضاهای عمومی انجام شده است. با این حال، بیشتر آن‌ها بر تجربیات زنان در زمینه‌های غربی و عمدتاً بر کلان‌شهرها تمرکز دارند و مطالعات اندکی به بافت مورد بررسی در این تحقیق پرداخته‌اند. تحقیقات داخلی بیشتر بر بعد کالبدی فضای شهری و زمینه‌های فیزیکی که احساس ناامنی زنان را به دنبال داشته است متمرکز شده‌اند (Goli et al., 2015; Shekarbeigi & Radin, 2016; Ghodrati & Roshandel, 2016; Abedini et al., 2017) و انتظارات زنان از یک الگوی ایدئال و فضای مطلوب شهری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در مطالعاتی که بر فضاهای عمومی شهر تهران نیز انجام گرفته، بعد ایمنی و احساس امنیت زنان برجسته شده است. البته برخی از مطالعات با نگاهی خوش‌بینانه به توسعهٔ فضاهای عمومی، گسترش حمل‌ونقل و زیرساخت‌های شهری اشاره کرده‌اند که می‌تواند زمینهٔ رهایی‌بخشی زنان شود و گاهی ساختارهای بازدارنده را تحمیل کند (Rezaee & Jalili, 2012; Jalili, 2020)، اما غالباً فضاهای شهری به‌عنوان فضاهای با تنش ساختاری، مکان‌های پربرخورد و فضایی به‌عنوان بازنمایی خود تعبیر می‌شود و به تجربیات مثبت زنان در فضاهای عمومی که تا حدودی مردانه تلقی می‌شود پرداخته نشده است. نتایج مطالعات دیگری از جمله محمدی و همکاران (۱۳۹۵) که در بافت کردستان انجام گرفت حاکی از وجود احساس ناامنی زنان در فضاهای شهری است که مستلزم «تمهیدات پیشگیرانه» زنان است. همچنین استدلال برخی از مطالعات بر این است که بافت کردستان به دلیل موقعیت زنان کرد و شرایط سیاسی-اجتماعی و محیطی متفاوت است (Alizadeh, 2007). چنین نتیجه‌گیری‌ای محقق را بر آن داشت که زنان در شرایط اجتماعی-سیاسی اخیر چگونه شهر و فضای شهری را در مقایسه با گذشته تجربه کرده‌اند. در خصوص فضاهای عمومی شهر سقز نیز صرفاً یک مطالعهٔ کمی انجام گرفته است (Khakpoor et al., 2014) و خلأ مطالعاتی با رویکرد کیفی که سایر فضاهای عمومی را مورد کنکاش قرار دهد و تجربیات زنان را در کلیت فضای عمومی دریابد، احساس می‌شود.

در مقایسه با مطالعات داخلی، تحقیقات خارجی تجارب گسترده‌تر زنان را در فضای عمومی منعکس کرده و در گشودن فضای ذهنی محقق نسبت به مسئلهٔ تحقیق مؤثر بوده‌اند. این مطالعات تجربیات اشغال، تعلق و ساخت فضا توسط زنان را بازگو کرده‌اند و در برخی از آن‌ها مفهوم جنسیت در تقاطع با سایر مؤلفه‌ها همچون طبقه، نژاد، قومیت و... در مصرف فضا بوده است (Rasoulpour, 2000; Day, 2000; Güney, 2014; Doğan, 2016; Ross, 2016; 2020) که معمولاً در تحقیقات داخلی مغفول مانده است. در غالب مطالعات خارجی نیز تجربهٔ خشونت در فضای عمومی و چرایی آن حجم وسیعی از مطالعات را به خود اختصاص داده که در طرد زنان از این فضاها نقش داشته است. اما در برخی مطالعات، موارد دیگری همچون کیفیت فضا، نبود امنیت روانی و... مورد اشاره قرار گرفته‌اند که در حذف زنان از فضای شهری نقش داشته‌اند (Kiavar, 2011; Jo, 2020; Monqid, 2012; Tuncer, 2015). همچنین در برخی از این مطالعات به محدودیت‌های فضا برای افراد، نحوهٔ مواجهه و تاکتیک‌های زنان در مصرف فضا پرداخته شده است (Wee, 2019; Quintão, 2019)؛ بنابراین این‌ها همگی نگاه محقق را به سمت تاکتیک‌های متمایز زنان کرد سوق داده است و اینکه زنان در بستر مورد مطالعه برای مصرف فضاهای عمومی چه تاکتیک‌هایی را اتخاذ کرده‌اند و اینکه چه مؤلفه‌هایی در طرد یا درگیری زنان با فضاهای عمومی و مصرف این فضاها مؤثر بوده است.

در این بخش پیشینهٔ نظری و ادبیات تجربی موجود در مورد «تجربهٔ شهری» زنان مورد بحث قرار گرفت. کاوش در این ادبیات، درک ما از تجربهٔ شهری را می‌تواند ارتقا دهد و به‌ویژه پاسخ به سؤالاتی در مورد چگونگی تجربهٔ گروه‌های خاصی در فضای شهری باشد و اینکه زنان چگونه با فضای عمومی شهری مأنوس یا از آن طرد شده‌اند. همچنین بحث‌های زیاد از افرادی مانند زیملا، لوفور، هاروی، دوسرتو و دیگران در خصوص ساخت اجتماعی شهر، تنش‌های اجتماعی و اقتصادی در فضای شهری، تصور زنان دربارهٔ حق بر شهر و الگوی مطلوب زنان، راهنمای ورود به مصاحبه‌ها بوده است. مطالعات انجام‌گرفته سؤالاتی در خصوص تصور و ادراک زنان نسبت به فضاهای عمومی را برانگیخته و فهم ما از گروه‌های مختلف جامعه را که می‌توانند تجربیات بسیار متفاوتی در فضای شهری تحت تأثیر عواملی مانند نژاد، سن، جنسیت، تمایلات جنسی و طبقهٔ اجتماعی داشته باشند، گسترش داده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر یک مطالعه پدیدارشناختی اکتشافی و مقدماتی است که برای دسترسی به تجربه زنان از فضاهای عمومی شهر سقر از پدیدارشناسی هوسرلی استفاده می‌کند؛ زیرا پدیدارشناسی هوسرلی می‌تواند انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشد و محقق نیازی به داشتن دانش عمیق از داده‌های تحت بررسی ندارد، اما همچنان می‌تواند شرح توصیفی بسیار واضحی از تجربه زیسته از دیدگاه کسانی که پدیده را تجربه کرده‌اند ارائه دهد. نمونه مورد بررسی نه تنها شامل کسانی است که بومی یک شهر هستند، بلکه دربرگیرنده کسانی است که تجربیات گذشته از فضای مورد تحقیق را داشته‌اند. در نتیجه جمعیت مورد مطالعه در این تحقیق شامل زنان بزرگسال ۲۰-۴۰ ساله بود که در شهر سقر زندگی کرده‌اند و تجربه حضور در فضاهای عمومی را دارند. اطلاعات این شرکت‌کنندگان در جدول ۱ ارائه شده است. اسامی مستعار هستند.

جدول ۱. داده‌ها و اطلاعات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان

ردیف	نام	سن	سطح تحصیلات	وضعیت اشتغال	وضعیت تأهل	تعداد فرزند
۱	سارا	۳۳	کاردانی ریاضی	خانه‌دار	متاهل	۱ دختر
۲	فرنوش	۲۶	کارشناسی زبان انگلیسی	مربی زبان انگلیسی	متاهل	-
۳	شبنم	۴۰	ارشد زبان خارجی	دبیر	متاهل	۱ پسر
۴	ژوان	۳۹	کارشناسی زبان انگلیسی	مربی زبان انگلیسی	مطلقه	۱ دختر
۵	ساناز	۳۰	دیپلم	مربی نقاشی	متاهل	۱ پسر
۶	سارینا	۲۱	دانشجوی ترم ۸	دبیر	مجرد	-
۷	سروه	۲۳	لیسانس روانشناسی	منشی آموزشگاه	مجرد	-
۸	اسمر	۲۷	لیسانس تربیت‌بدنی	معلم	مجرد	-
۹	شیلان	۴۰	کاردانی حسابداری	مغازه ساعت‌فروشی	متاهل	۱ دختر
۱۰	ثنا	۲۰	دانشجو	دانشجو	مجرد	-
۱۱	ژینا	۲۰	دیپلم	بخش خصوصی	متاهل	-
۱۲	الهام	۲۷	کارشناسی روانشناسی	معلم (خصوصی)	مجرد	-
۱۳	ماهو	۲۳	کارشناسی مترجمی	مربی زبان	مجرد	-
۱۴	هونیا	۳۲	لیسانس مدیریت	خانه‌دار	مجرد	-
۱۵	دلکش	۲۳	کارشناسی حسابداری	خانه‌دار	مجرد	-
۱۶	دنلیا	۲۹	کارشناسی IT	دورکاری- نویسندگی	متاهل	-
۱۷	شکیلا	۲۱	دانشجوی روان‌شناسی	کافه کتاب	مجرد	-
۱۸	نازیلا	۳۳	کارشناسی روان‌شناسی	خانه‌دار	مجرد	-
۱۹	نگین	۲۰	دیپلم	خانه‌دار	مجرد	-
۲۰	سودابه	۲۰	کارشناسی نرم‌افزار	مربی کامپیوتر	متاهل	-

برای دسترسی به نمونه مورد نظر ابتدا به صورت تصادفی با زنانی که در گذر از خیابان‌های آزادی و جمهوری بوده و مدتی از روز را در فضاهای عمومی سپری کرده بودند، صحبت‌های اولیه حین پیاده‌روی داشتیم و در صورتی که این افراد معیارهای ورود به نمونه‌گیری هدفمند را داشتند، با بحث از موضوع پژوهش و جلب اعتمادشان، از آنها تقاضای مشارکت در مصاحبه شد. در این مطالعه از مصاحبه پدیدارشناختی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده و مصاحبه‌ها براساس فرایند اشباع هدایت شد؛ به نحوی که در طول جمع‌آوری داده‌ها دسته‌بندی جدیدی رخ ندهد (Macnee & McCabe, 2004) و مطالب جدیدی درخصوص پدیده مورد بررسی از مصاحبه‌ای به بعد پدیدار نشود (Turner, 1997: 25). اگرچه داده‌ها در مصاحبه ۱۸ به اشباع رسید، مصاحبه تا شرکت‌کننده ۲۰ ادامه یافت. تحلیل داده‌ها به روش پدیدارشناسی توصیفی کلاسیکی انجام گرفت که توصیفی مختصر و کامل از پدیده مورد مطالعه را ارائه می‌کند که توسط شرکت‌کنندگانی که آن را زیسته‌اند، تأیید می‌شود.

در مرحله نخست، ابتدا با خواندن دقیق و مکرر هر رونوشت، درکی کلی از محتوا به دست آمد (Praveena & Sasikumar, 2021: 914). سپس عبارات و گزاره‌های مهمی را که مربوط به پدیده مورد مطالعه است از رونوشت‌ها استخراج شدند که با هم

معنای کامل تجربه را تشکیل می‌دهند. در مرحلهٔ سوم، کلایزی توصیه می‌کند که محقق برای هر جملهٔ مهم از متن، مفاهیم کلی تری را صورت‌بندی کند. مفاهیمی از جملات مهم صورت‌بندی شود و با همان عضو گروه هم‌تا مورد بحث قرار گیرد. در این مرحله بنا به گفتهٔ هوسرل (۱۹۶۰) در پراتز گذاشتن ضروری است؛ زیرا این امر به جلوگیری از تفسیر نادرست در مورد دیدگاه‌های شرکت‌کننده کمک می‌کند. پس از به‌دست‌آوردن مفاهیم صورت‌بندی‌شده از گزاره‌های مهم، آن‌ها را درون دسته‌ها و خوشه‌های مضمونی مرتب کردیم. سپس این دسته‌های مضمونی به مضامین پدیدار شده تقلیل یافت. در نهایت نقشهٔ موضوعی به‌دست‌آمده از تجزیه و تحلیل داده‌ها در جدول ۲ درج شد که شامل هفت مضمون کلی و محوری برآمده از ۱۹ دستهٔ مضمونی است. در مرحلهٔ پنجم تمام ایده‌های به‌دست‌آمده درون یک توصیف جامع و کامل از پدیدهٔ مورد نظر تجمیع شدند. سپس این توصیف به محقق متخصص ارائه شد تا کامل‌بودن و انعکاس آن به تجربیات زنان از فضاهای عمومی شهر سقز تأیید شود. در مرحلهٔ بعد، برای جلوگیری از تکرار و توضیح واضح و مختصر پدیده، یافته‌ها تقلیل می‌یابند. در پژوهش حاضر این امر به‌عنوان چارچوب مفهومی که شامل تمام ابعاد تجربهٔ زیستهٔ زنان از فضاهای عمومی باشد، ترسیم می‌شود.

جدول ۲. نقشهٔ موضوعی

مضامین پدیدار شده	دستهٔ مضمونی
برهم‌کنشی فضای عمومی-خصوصی	بازآفرینی معنایی فضا/ عمومی در خصوصی/ خصوصی در عمومی
مرزبندی‌های فضایی	مرزبندی فیزیکی/ مرزبندی اجتماعی
از ضرورت تا لذت حضور	مصرف موجه فضا/ مصرف لذت‌گرایانهٔ فضا
درب‌گیری و طرد فضایی	سختی فضایی/ سیطرهٔ نگاه/ دسترس‌پذیری/ کیفیت فضا/ دیگری‌های مقتدر/ خاطرات و مخاطرات فضا
از کلیشه‌های حضور تا مقاومت فضایی	سازگاری با راهبردهای بهنجار ساز/ زنانگی فراجنسیتی
حس مکان	نوستالژی فضایی/ انزجار فضایی
ادراک از شهر و الگوی ایدئال زنانه	نامرئی‌شدن حق زنان بر شهر/ گذار از سیاست کالبدی

در مرحلهٔ پایانی، ساختار اساسی به شرکت‌کنندگان ارائه می‌شود تا نتایج پژوهش براساس تجربیات شرکت‌کنندگان تأیید شود. این مرحله با هدف اعتبارسنجی یافته‌های مطالعه با استفاده از «بررسی اعضا» انجام می‌شود. این مرحلهٔ نهایی تجزیه و تحلیل داده‌ها خواهد بود که شامل بازگشت به شرکت‌کنندگان برای انجام مصاحبه‌های بعدی است تا بازنمایی پدیدهٔ پدیدار شده با تجربهٔ آن‌ها کشف شود (Meyers, 2019).

۴. یافته‌های پژوهش

کاوش در تجربهٔ زیستهٔ فردی هر شرکت‌کننده به بررسی مضامین اساسی مربوط به تجارب زیستهٔ زنان از فضاهای عمومی شهر سقز منجر شد. این تجربیات در قالب هفت مضمون «برهم‌کنشی فضای عمومی-خصوصی»، «مرزبندی‌های فضایی»، «از ضرورت تا لذت حضور»، «درب‌گیری و طرد فضایی»، «از کلیشه‌های حضور تا مقاومت فضایی»، «حس مکان» و «ادراک از شهر و الگوی ایدئال زنانه» سازمان‌دهی شد که در ادامه به توصیف جامع هر یک از مضامین پرداخته می‌شود.

۴-۱. برهم‌کنشی فضای عمومی-خصوصی

مرزبندی فضای عمومی و خصوصی، اگرچه به‌ظاهر آشکار است و اغلب افراد براساس همان کدهای معنایی از پیش تعیین‌شده برای فضا آن را تعریف می‌کنند، گاهی مبهم است و نمی‌توان قائل به وجود مرز مشخصی بین دو فضای خصوصی و عمومی بود

و افراد خود به بازآفرینی معنایی فضا اقدام می‌کنند. همچنین فضاهای خصوصی و عمومی می‌توانند به یکدیگر گسترش یابند و با هم تلاقی کنند و درون هم در رفت‌وبرگشت باشند؛ بنابراین فضاهای متقاطع ماهیت یکدیگر را تغییر می‌دهند و بر هم اثر می‌گذارند و بر عملکرد افراد در تعامل با دیگران و فضا نقش دارند. مقولهٔ برهم‌کنشی فضای عمومی-خصوصی متشکل از سه مفهوم «بازآفرینی معنایی فضا»، «عمومی در خصوصی» و «خصوصی در عمومی» است. اگرچه براساس روایت‌ها فضای خصوصی درون خانواده و هر فضایی خارج از آن عمومی تلقی می‌شود، مطابق مفهوم «بازآفرینی معنایی فضا» همهٔ شرکت‌کنندگان قائل به وجود چنین مرزبندی مشخصی بین فضای عمومی و خصوصی نیستند و فضاها را مطابق تجارب خود به‌گونه‌ای دیگر بازتعریف می‌کنند. در بیشتر روایت‌ها، فضای خصوصی در پیوند با خود معنادار است و افراد درون این فضاها می‌توانند خود واقعی‌شان را آشکار سازند. برای اکثر افراد، فضای خصوصی ساحتی است که فرد خارج از سیطرهٔ مداخله و قضاوت دیگران است. برای شرکت‌کنندهٔ ۱ تفکیک بین فضای خصوصی و عمومی را نه تنها چارچوب‌های فیزیکی بلکه عناصر ذهنی همچون قضاوت دیگران تعیین می‌کند. او در این خصوص می‌گوید: «فضای خصوصی برای من فقط داخل خانه، خصوصاً خیلی وقت‌ها اتاق خواب شخصی خودم است. حتی دخترم هم نباشد. علاقهٔ زیادی به تنهایی دارم. خیلی روزها که او خانه نیست دوست دارم نیم ساعت داخل اتاقم تنها باشم. در اتاق خودم امنیت دارم و مورد قضاوت قرار نمی‌گیرم».

مفهوم «عمومی در خصوصی» به تجارب افراد در فضای عمومی و اثرات آن بر خصوصی‌ترین لایه‌های زندگی افراد اشاره دارد و اینکه چنین تجاربی می‌تواند زندگی شخصی و جنسی افراد را کاملاً تحت‌الشعاع قرار دهد. این مفهوم دوگانگی شکاف عمومی-خصوصی را رد می‌کند و نشان می‌دهد چگونه فعالیت‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز در فضای عمومی می‌تواند زندگی شخصی افراد را به مخاطره بیندازد و با کنش‌های افراد در فضای خصوصی تلاقی کند. شرکت‌کنندهٔ ۵ تجارب خود در فضای عمومی و اثرات آن بر زندگی زناشویی را چنین بازگو کرد: «وقتی برگشتم خانه خیلی ناراحت بودم. ترسیده بودم و وحشت کرده بودم. چنین چیزی برای یک زن بسیار ناخوشایند است و تا مدت‌ها از یاد نمی‌رود و حتی به‌خاطر آن اتفاق تا مدتی از رابطهٔ جنسی چندش می‌شود. آن ترس در دلم افتاده بود و اصلاً فکر نمی‌کردم این‌طور شوم؛ یعنی تا مدت زیادی حتی حالم بد می‌شد. حالم به هم می‌خورد و حس کسی را داشتم که به او تجاوز شده است. اصلاً هیچ میل جنسی‌ای نداشتم و از رابطهٔ جنسی متنفر بودم، اما شوهرم خیلی فشار آورد. برایم خیلی سخت بود و حس تجاوز را دوباره تجربه کردم، اما او برایش مهم نبود».

مقولهٔ «خصوصی در عمومی» نیز دال بر تجارب زنانی است که همواره به‌خاطر ملاحظات خانوادگی و تربیتی یا تحت تأثیر مضیقۀ فضایی درون خانه هویت شخصی آنان لطمه خورده و آزادی عملشان محدود شده است و برای بازیابی فضایی خصوصی و رهایی از نظام کنترلی حاکم بر خود اقدام به خلق فضای خصوصی در فضای عمومی کرده‌اند. بدین‌جهت فضای عمومی یک واقعیت ملموس یا ثابت نیست، بلکه وضعیتی است که می‌تواند برای کاربران به‌مثابهٔ فضایی خصوصی نیز بازتعریف شود. شرکت‌کنندهٔ ۸ که فضای مطلوب خود را بیرون از خانه خلق کرده است در این باره اظهار می‌کند: «بعضی اوقات که ناراحت می‌شوم یا درگیری فکری داشته باشم، چون فضایی برای بروز و تخلیهٔ آن در خانه ندارم دوست دارم مسیری طولانی پیاده‌روی کنم و فقط راه بروم و مدت آن بستگی به حالت روحی‌ام دارد. در این مواقع هیچ چیزی در آن مسیر نمی‌بینم و فقط خودم هستم و خودم. قبلاً آهنگ هم گوش می‌دادم، اما حالا فقط راه می‌روم و کلاً فضا برایم موضوعیت ندارد و هیچ چیزی توجهم را جلب نمی‌کند. به خودم که می‌آیم می‌بینم گاهی ۲-۳ ساعت پیاده‌روی کرده‌ام و بعد از آن خیلی آرام شده‌ام و روحیه‌ام عوض می‌شود».

۴-۲. مرزبندی‌های فضایی

این مقوله به مفهوم مرزها در فضای شهری می‌پردازد که موضوعی مکرر در میان داده‌های جمع‌آوری شده از مصاحبه‌ها بود و شرکت‌کنندگان، مرزی بین خود و دیگران را در مصرف فضاهای عمومی تصور می‌کردند. دو نوع مجزا و درعین‌حال مرتبط از مرزها توسط زنان مورد مطالعه با عنوان «مرزهای فیزیکی» و «مرزهای اجتماعی-فرهنگی» در مصاحبه‌ها آشکار شدند که بر بازنمایی‌های تجربه‌شده توسط شرکت‌کنندگان تمرکز دارد. «مرزهای فیزیکی» شناسایی شده بیشتر به چیدمان مواد و وضعیت کالبدی شهر اشاره دارد و بسیاری از داده‌های مربوط به این موضوع عمدتاً از مصاحبه‌ها به‌دست آمده است. منشأ هراس شرکت‌کنندهٔ ۲ بعد

کالبدی شهر بوده است. او امتناع از ورود به چنین فضایی را چنین بازگو می‌کند: «از کوچه‌های باریک و تنگ هم خصوصاً اگر بدانم خلوت است ترجیح می‌دهم رد نشوم یا همیشه با دویدن از آن رد شوم».

گاهی فضاهای شهری نمایانگر و منعکس‌کنندهٔ «مرزهای اجتماعی» هستند که موضوع پیچیده‌تری است. به این دلیل که مرزهای اجتماعی ذهنی‌تر هستند و بازنمایی آن دشوارتر است. زنان هنگام ورود به فضای عمومی تحت مقررات و مکانیسم‌های کنترلی خاصی قرار می‌گیرند که ارتباط تنگاتنگی با نحوهٔ تعریف و مفهوم‌سازی جنسیت دارد. این مفاهیم یک مکانیسم تنظیمی در روابط اجتماعی زنان با مردان و نحوهٔ قرارگیری آن‌ها در زندگی اجتماعی و حضور در فضای عمومی هستند. شرکت‌کنندهٔ ۲۰ با قائل بودن به وجود مرزهای جنسیتی، عدم حضور زنان در برخی فضاهای شهری را چنین بازگو می‌کند: «برای قهوه‌خانه‌ها اصلاً هیچ پیش‌شرط و دلیلی وجود ندارد که چنین فضایی یکسره مردانه باشد. هیچ‌یک از زنان به دلخواه خود نمی‌توانند به چنین فضایی بروند، ولی آن فضا طوری تحمیل شده و مردان آن را مصادره کرده‌اند که به هیچ شیوه‌ای هیچ زنی نمی‌تواند برود».

۴-۳. از ضرورت تا لذت حضور

اظهارات شرکت‌کنندگان در ارتباط با مقولهٔ سوم با عنوان «از ضرورت تا لذت حضور» را می‌توان به دو صورت دسته‌بندی کرد که از یک سو فضا توسط کاربران به صورت موجه مورد استفاده قرار می‌گیرد و از سوی دیگر مصرف فضا، لذت‌گرایانه و در راستای انجام فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی خواهد بود. در «مصرف موجه فضا» معمولاً بیشتر افراد شرکت‌کننده برای انجام فعالیت‌های ضروری در فضای عمومی حضور داشته‌اند و سعی کرده‌اند حضور خود را نزد دیگران و برای خود توجیه‌پذیر سازند. حضور زنان بیشتر به فضاهای خصوصی و درون‌خانه‌ها محدود شده و الگوهای تربیتی، حضور زنان در فضاهای عمومی را به صورت مشروط تعیین کرده است. نقش‌های جنسیتی و الگوی مراقبتی مادرانه، هم فعالیت در بیرون از خانه را موجه ساخته و هم ترک آن فضا را به‌دنبال داشته است. اغلب زنانی که مصاحبه کردند، بیش از هر چیز خود را به فعالیت‌هایی محدود می‌کنند که برای یک نیاز خاص باید بیرون بروند. آن‌ها همچنان می‌پذیرند که یک زن، نباید به‌تنهایی «بدون دلیل موجه» بیرون برود. به‌نظر می‌رسد زنان این استاندارد را درونی کرده‌اند و هر بار نیازشان به توجیه، حتی اگر دلیل آن‌ها کاملاً متفاوت باشد دسترسی آن‌ها به مکان‌های عمومی را تعیین می‌کند. شرکت‌کنندهٔ ۱ دربارهٔ موجه‌سازی حضور خود در فضاهای عمومی می‌گوید: «سعی می‌کنم به بهانه‌های مختلف خیلی بیرون بیایم. بهانه‌ای برای خودم پیدا می‌کنم، هر جور شده بیرون می‌آیم. وقت خودم را بیشتر به کارهای دخترم مثل کلاس، آموزشگاه و خرید برای او اختصاص می‌دهم. برای خودم فقط آرایشگاه و باشگاه می‌روم. اما وقتی باشگاه می‌روم، با حالت دویدن بیرون می‌آیم که معلوم باشد باشگاه بوده‌ام و جور دیگری فکر نکنند».

برای تعدادی از شرکت‌کنندگان مصرف فضا برای فعالیت‌های اجتماعی و اختیاری دارای اهمیت است. بیشتر شرکت‌کنندگان به فعالیت‌های لذت‌بخشی اشاره کردند که با حضور در فضای عمومی به آن‌ها مشغول خواهند شد. البته حضور زنان در فضای عمومی به فراغت آنان از کارهای خانه و به‌جا آوردن وظایفشان در فضای اندرونی مشروط می‌شود. شرکت‌کنندهٔ ۵ دربارهٔ اختصاص زمان به خود و انجام فعالیت‌های مورد علاقه‌اش می‌گوید: «بیشتر عصرها بیرون می‌روم که کارهای خودم را انجام داده‌ام. چه کار خانه چه کار آموزشگاه باشد، سعی می‌کنم تا آن وقت تمام شود. بعد از آن دیگر می‌توانم برای خودم وقت بگذارم».

شرکت‌کنندهٔ ۱۸ نیز وجود فعالیت اجتماعی و معاشرت با دیگران و حس خود را به این تعاملات این‌گونه بازگو می‌کند: «اغلب برای آرامش گرفتن و وارد جمع شدن بیرون می‌آیم. انسان باید وارد اجتماع شود و نمی‌تواند تنها باشد. جمع دوستان قابل‌اعتماد خوشایندتر است و حس خوبی به من می‌دهد. اینکه می‌توانی از هر دری سخنی بگویی، حالم را خوب می‌کند».

۴-۴. دربرگیری و طرد فضایی

در این بخش به تجربیات زیستهٔ شرکت‌کنندگان و اینکه چرا آن‌ها احساس می‌کردند نمی‌توانند به اندازهٔ سایرین (برای خودشان یا دیگران) به فضاهای عمومی دسترس داشته باشند، پرداخته می‌شود و عواملی را که بستر دربرگیری و شمولیت فضایی را فراهم می‌کند مورد بحث قرار خواهد گرفت که شامل دسته‌های مضمونی «سنخیت فضایی»، «سیطرهٔ نگاه»، «دسترس‌پذیری»، «کیفیت

فضا»، «دیگری‌های مقتدر»، «خاطرات و مخاطرات فضا» است.

فضاهای عمومی می‌توانند احساسات درونی منفی ایجاد کنند و برای فردی که به‌لحاظ اقتصادی و برخوردار از سرمایه فرهنگی و اجتماعی و وضعیت جسمانی با دیگران همخوانی ندارد آزارنده تلقی شوند و امکان حضور در آن فضا دشوار شود. در روایت‌های مطرح‌شده نمونه‌های زیادی به‌نبود «سنخیت فضایی» زنان در فضاهای عمومی اشاره کرده‌اند که زمینه طرد آن‌ها را از فضا فراهم کرده است. شرکت‌کننده ۷ درباره عدم سنخیت و ناهمخوانی ظاهر خود در برخی فضاهای شهری می‌گوید: «پارک بچه بازار است و جای هر کسی نیست. فضایی مثل پارک نگاه می‌کنی، لباس‌های عجیب‌وغریب یا مثلاً رفتارهای زشت را می‌بینی. شاید زشت هم نباشد، ولی چون خودم آن رفتارها را ندارم برای من خوشایند نیست. من با آن تیپ آن‌ها نمی‌گردم و احساس می‌کنم کمتر هستم. این را دوست ندارم و هم‌رنگ جماعت نیستم».

این شرکت‌کننده در ادامه ناهمسانی خود در فضا را که موجب کناره‌گیری او به‌لحاظ جسمانی از فضای عمومی شده است چنین بازگو می‌کند: «من قدم یک مقدار بلند است و نسبت به زنان جامعه کمی غیرنرمال‌تر است؛ مثلاً قد من از تمام دوستانم بلندتر است. تنها خودم که بیرون می‌آیم احساس می‌کنم همه نگاه‌ها می‌کنند. مادرم بارها می‌گوید بمیرم، همه کفش‌هایت را نگاه می‌کنند که کفش پاشنه‌بلند پوشیده‌ای یا نه. پیش آمده حرف زده‌اند و حتی درگیر هم شده‌ام».

نگاه به زنان آن‌ها را به‌عنوان دیگری و فرودست نیز تثبیت می‌کند و در معرض قضاوت اجتماعی و نگاه‌های تهاجمی مردان قرار می‌دهد که این به اجتناب از حضور زنان در چنین فضاهایی انجامیده است. «سیطره نگاه» حاکی از این است که رفتار زنان تحت نظارت قرار می‌گیرد و به بروز احساسات درونی ناخوشایندی در آن‌ها منجر می‌شود. چنین تصویری می‌تواند نظارت درونی عمیقی را در فرد به‌دنبال داشته باشد و امنیت روانی او را به خطر بیندازد. شرکت‌کننده ۱۰ سیطره نگاه دیگران در مناطق حاشیه شهر را بیشتر احساس می‌کند و می‌گوید: «در مناطق حاشیه‌ای تر مثلاً محله خودمان بیشتر با نگاه تو را اذیت می‌کنند. جوری نگاه می‌کنند که معذب می‌شوی و این برایم ناخوشایند است. یا اینکه پرسیده می‌شود کجا می‌روی و زیر نظرت می‌گیرند».

«دسترس‌پذیری» به‌عنوان یکی از قابلیت‌های فضای عمومی، هم به دسترسی فیزیکی و هم روانی اشاره دارد که مورد دوم در کنار دسترسی فیزیکی برای پرورش یک محیط پرجنب‌وجوش حیاتی‌تر است. هرچند فضای عمومی باید برای همه قابل‌دسترس باشد، روایت‌های زنان نشان می‌دهد برای بیشتر آنان به‌عنوان بازیگران اجتماعی، دسترسی به برخی فضاهای عمومی و تماس با دنیای بیرون از لحاظ زمان، مسافت و هزینه حضور، باورهای جنسیتی در آن فضاها دشوار بوده است. حال آنکه برای مردان محدودیت‌های فضایی کمتری وجود دارد. البته برخی ویژگی‌های هویتی نیز همچون اشتغال، تحصیلات، ازدواج، نقش‌های جنسیتی زنانه و... نقش مؤثری در حضور و شمولیت فضایی زنان داشته است؛ برای مثال عدم عرضه فضای عمومی در هر زمان برای زنان موجب حذف آن‌ها از فضا می‌شود. پس زمان ارائه خدمات در فضای عمومی عنصری تعیین‌کننده برای حضور زنان در آن فضا است. شرکت‌کننده ۱ درباره تک‌شیفته‌بودن باشگاه‌های زنانه و عدم تناسب آن با نقش‌های جنسیتی محول‌شده می‌گوید: «زنان فقط در شیفت صبح می‌توانند به باشگاه بروند و من بیشتر صبح‌ها در خانه کار دارم. برایم مشکل پیش می‌آید یا مهمان دارم. بچه‌ام بیشتر اوقات مدرسه است و به‌خاطر آماده‌کردن ناهارش و خیلی چیزها محدودیت دارم».

البته برخی از شرکت‌کنندگان اظهار داشتند که با کسب هویت شغلی و جنسیتی یا برخوردار از سرمایه فرهنگی با فضاهای عمومی بیشتر درگیر شده‌اند. شرکت‌کننده ۹ به‌عنوان زنی شاغل درباره استقلال عمل خود برای حضور در فضای عمومی و وجود محدودیت برای دیگر زنان می‌گوید: «استقلال زن در استفاده از فضاهای عمومی خیلی تأثیر دارد و زنی که بیرون کار می‌کند صددرصد اعتمادبه‌نفس بالاتری دارد، آزادتر و دارای استقلال بیشتر است. من خودم شاغل هستم و بیرون کار می‌کنم. احساس می‌کنم خیلی با زنی که در خانه است فرق دارم. دوستان خودم که شاغل نیستند، برای بیرون آمدن و باشگاه و پارک رفتن باید اجازه بگیرند. این محدودیت‌ها برای من خیلی کمتر است».

شرکت‌کننده ۵ درباره فضای امنی که داشتن فرزند برای حضور در فضای عمومی به او بخشیده است می‌گوید: «من خیلی کیف می‌کنم وقتی با پسر بیرون می‌روم. همه می‌دانند که من پسری دارم و این یک فضای امنی ایجاد می‌کند که من یک مادرم و پسری دارم. خیلی‌ها می‌گویند به تو نمی‌خورد چنین بچه‌ای داشته باشی و این به من اعتمادبه‌نفس می‌دهد».

یک فضای عمومی مطلوب از «کیفیت فضایی» بالاتری برخوردار است. طرد و عدم کاربرد فضاهایی که از نظر کاربران از مطلوبیت پایین‌تری برخوردارند توسط شرکت‌کنندگان گزارش شده است. شرکت‌کنندهٔ ۳ به کیفیت نامناسب برخی فضاهای شهری اشاره می‌کند و اینکه نبود امکانات موجب عدم حضور در آن فضاها شده است. او در این باره می‌گوید: «وضعیت داخل شهر افتضاح است، خیابان و کوچه و این‌ها آن قدر پستی بلندی و چاله چوله دارد که من خودم صد بار سکندری خورده‌ام. برای پیاده‌روی و این‌ها هم فضای داخل شهر خیلی کم است و وضعیت به لحاظ ساختاری بیش از اندازه افتضاح است».

با توجه به اینکه رابطهٔ زن با فضای عمومی به‌طور عمده بیانگر تعامل او با دنیای بیرون است، زندگی خصوصی نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین دسترسی و تجربهٔ زنان از فضاهای عمومی دارد. دسترسی و مشارکت زنان در زندگی عمومی گاهی مورد حمایت شخصیت‌های مقتدر خانواده قرار می‌گیرد و مشارکت آن‌ها در این فضا را تسهیل می‌کند. اما یکی از شکل‌های رایج کنترل و تنظیم روزمره که بر روابط زنان با فضای عمومی تأثیرگذار است، محدودیت‌های زمانی است که توسط شخصیت‌های مقتدر خانواده اعمال می‌شود. برخی از زنان ابراز کردند که زمانی که بیرون از خانه بوده‌اند تحت فشارهای طاقت‌فرسا قرار گرفته‌اند. از این زنان علی‌رغم میزان تحمل خانواده‌ها و صرف‌نظر از اینکه کجا رفته‌اند، انتظار می‌رود به‌عنوان یکی از شرایط اصلی اجازهٔ حضور در فضای عمومی، در زمان مناسب یعنی قبل از برگشت مردان خانواده در خانه باشند. «دیگری مقتدر» برای شرکت‌کنندهٔ ۳ شوهرش بود که همواره حضورش را در بیرون از خانه و حتی در ازدواج دوم احساس می‌کرد. او هراس خود را از حضور در فضای عمومی چنین بازگو می‌کند: «در زندگی قبلی‌ام که بچه‌ام را پارک می‌بردم، اگر هوا تاریک می‌شد استرس داشتم. چون در خانه می‌گفتند همیشه قبل از تاریک شدن هوا خانه باشم و اگر جای دیگری بودم و دیر می‌رسیدم یا وقتی غروب با دوستی از خیابان رد می‌شدم و همسر مرا می‌دید، حتماً دعوا می‌کرد. او می‌گفت زن خوب پارک شهر نمی‌رود و این‌ها تفکرات و تصورات او بود. حتی بعد از ازدواج دوم، آن ترس و اضطراب را داشتم که حتماً قبل از شوهرم خانه باشم».

«خاطرات و مخاطرات فضا» دال بر تجربیات مثبت و منفی حضور زنان در فضاهای عمومی شهری است. گسترش قلمروهای زنانه بدون عواقب نیست و این امر موجب اعمال خشونت فیزیکی و نمادین علیه زنان شده و مانع از آن می‌شود که زنان آزادانه به مکان‌های عمومی دست یابند، آنچه را که در شهر می‌خواهند باشند و در نهایت، روابط خود را با شهر گسترش دهند. مخاطرات پیش‌آمده نشان می‌دهد زنان هنوز در مکان‌های عمومی احساس نمی‌کنند مورد استقبال قرار می‌گیرند و همواره همراه با تجربهٔ تعرض کلامی، جسمی و آزارهای خیابانی، سلب مالکیت و بیگانگی از فضا را تجربه کرده‌اند؛ بنابراین جنسیت بر ادراک ایمنی زنان در فضاهای عمومی تأثیر می‌گذارد و به هویت دیگربودگی آن‌ها در این فضاها منجر می‌شود. بیشتر روایت‌ها دال بر این است که بیشتر زنان در گذشته با مخاطراتی در فضاهای عمومی مواجه شده‌اند و این حاکی از مصونیت‌نداشتن زنان در دوران کودکی است. براساس اظهارات شرکت‌کنندهٔ ۳ حضور در بسیاری از فضاها برای او با ترس همراه بوده است که منشأ آن تجارب کودکی‌اش است. او دربارهٔ تجارب مخاطره‌آمیز کودکی می‌گوید: «بچه که بودم و مدرسه می‌رفتم، از کوچه‌ای تنگ رد می‌شدم که مرا دست مالی کردند. برای همین در فضاهای تنگ یا خیابانی که خیلی شلوغ است یا کوچه‌ای که باریک است همیشه آن ترس و استرس را دارم. اگر ماشین نداشتم جرئت نمی‌کردم شب رفت‌وآمد کنم. هرچند همیشه ترس و استرسی داری که کسی مزاحمت شود. دیروقت که باشد، آن ترس و استرس مرا می‌گیرد و احساس راحتی نمی‌کنم».

براساس روایت شرکت‌کنندهٔ ۵ اشکال متفاوت خشونت به‌صورت مکرر وجود داشته است، اما او دربارهٔ یکی از حملات جنسی شدیدی که تجربه کرده است، می‌گوید: «چیز ناخوشایندی بود که بعد از چند سال اصلاً یادم نمی‌رود و هر بار که از آن کوچه رد می‌شوم باز یادم می‌افتد. حدود ساعت ۳:۳۰ بود. کلاس داشتم و فقط خودم داخل کوچه بودم. هیچ‌کس نبود یک‌دفعه از پشت سرم کسی شانام را گرفت. برگشتم دیدم مردی شلوارش را پایین کشیده است. آن لحظه تنها خودم بودم و یک‌دفعه که بی سروصدا آمد پشت سرم خیلی ترسیدم. جیغ کشیدم و فرار کردم، اما دنبالم کرد. من هم ایستادم برگشتم و با حالتی ته‌جمی به او حمله کردم. خیلی وحشت کرده بودم. از جیغ من هم سایه‌ها بیرون آمدند. تا آن‌ها آمدند، او شلوارش را کشید بالا و فرار کرد. آن ترس و وحشت مدت‌ها در ذهنم بود و رهایم نمی‌کرد و تأثیر بدی بر زندگی زناشویی‌ام داشت».

البته روایت‌های برخی از زنان حاکی از این است که آن‌ها در کنار مخاطرات و خشونت‌هایی که تجربه کرده‌اند، تجارب مثبتی

نیز در فضای عمومی داشته‌اند که برآیند تحولات شهری و شرایط اجتماعی-فرهنگی حاکم بر آنان بوده است. شرایط اخیر بر حضور مثبت زنان در این فضاها اثرگذار بوده است. خاطرات فضایی روایت زنان از تجارب خوشایند آن‌ها در فضای عمومی است و نمی‌توان فضا را ملامت از آزار جنسی، به‌ویژه آزار و اذیت خیابانی و خشونت علیه زنان تصور کرد که احساس امنیت زنان را خدشه‌دار کرده و حضور آن‌ها را به مخاطره انداخته است. شرکت‌کننده ۵ در رابطه با تغییرات اخیر می‌گوید: «وضعیت خیلی تغییر کرده. مخصوصاً مردان هم تغییر کرده‌اند و آن حس امنیت را از بعضی از آنان دریافت می‌کنی که به ما این حق را می‌دهند که خودمان انتخاب کنیم یا اینکه تشویقمان می‌کنند».

۴-۵. از کلیشه‌های حضور نا مقاومت فضایی

این مقوله به این موضوع می‌پردازد که برای مقابله با محدودیت‌های استفاده از فضای عمومی، مواجهه با تهدیدها و استفاده نابرابر از آن، زنان به‌عنوان مصرف‌کنندگان فضاهای شهری از تاکتیک‌هایی استفاده می‌کنند که شامل «سازگاری با راهبردهای بهنجارساز» و «زنانگی فراجنسیتی» است که مورد نخست دال بر پذیرش حضور کلیشه‌ای زنان و تن‌دادن به راهبردهای بهنجارساز جنسیتی در فضاهای عمومی است و مورد دوم به مقاومت‌های جنسیتی و به‌چالش کشیدن راهبردهای مردسالارانه و شوریدن بر آن‌ها اشاره دارد. زنان غالباً تاکتیک‌هایی از جمله داشتن پوشش مناسب و پوشیدن لباس‌های متعارف و مر سوم را گزارش کردند که به آن‌ها اجازه می‌دهد آزادانه در فضاهای عمومی تردد کنند؛ زیرا با نقش سنتی‌شان مطابقت دارد. شرکت‌کننده ۱۲ خود را ملزم به رعایت پوشش مناسب می‌داند و در این باره می‌گوید: «باید همیشه تعادل باشد. خودم خیلی دوست ندارم پوششی داشته باشم که اندام‌هایم مشخص باشد و روی این مسئله حساسم و نمی‌خواهم جوری باشم که فرد با لباس‌هایی که می‌پوشم، دیگر تشخیص ندهند زن است یا مرد».

از دیگر تاکتیک‌های زنان در مواجهه با خشونت‌ها و تجربه مخاطرات فضایی، راهبرد سکوت به‌عنوان اساسی‌ترین سلاحی است که زنان به‌کار می‌گیرند؛ زیرا فرهنگ سکوت بخشی از اجتماعی شدن زنان در خانواده و جامعه برای پذیرفتن راهبردهای بهنجارساز جنسیتی است. زنان یاد می‌گیرند که با آزار و اذیت موجود در فضا به میانجی سکوت روبرو شوند. شرکت‌کننده ۱۴ سکوت را به‌عنوان تاکتیکی مطلوب در مواجهه با آزار و اذیت موجود در فضای عمومی تلقی می‌کند و می‌گوید: «در بازار چند باری به من دست زده‌اند. هر چند خیلی از افراد صدایشان را بلند می‌کنند ولی به نظرم کار درستی نیست و فکر می‌کنم چنین آدمی مریض است و نباید زیاد شلوغش کرد».

زنان غالباً در کنار سکوت و همسویی با الگوهای بهنجارساز همچون داشتن پوشش مناسب و رعایت حجاب به‌عنوان سپری نمادین در برابر حملات مردانه، برای حضور بدون تنش در این فضاها به تاکتیک‌های دیگری همچون اعتماد سازی، همراهی با دیگران، عدم حضور در زمان و مکان مخاطره‌آمیز، حفظ فاصله با دیگران، تعیین حدود روابط و همچنین پنهان سازی حضور در فضای عمومی دست زده‌اند. اما عده‌ای نیز از حضور در فضای عمومی پس‌روی نکرده و برای استفاده از آن تاکتیک‌های مقاومتی تحت عنوان «زنانگی فراجنسیتی» را به‌کار برده‌اند که وضعیتی از سیالیت و مقاومت زنان برای حضور در فضاهای عمومی است. این دسته از شرکت‌کنندگان به‌جای کناره‌گیری از فضای عمومی و به‌کار بردن تاکتیک‌های سنتی برای مدیریت حضور خود، تصمیماتی آگاهانه اتخاذ و در برابر قطبی سازی، دوتایی‌ها و برچسب‌ها مقاومت کرده‌اند. شرکت‌کننده ۲۰ نیز خود را زنی یاغی تعریف کرده که توانسته است بر ترس خود از حضور در فضا و ابراز خود غلبه کند. او در این باره می‌گوید: «در بیان افکار و باورهایم جرئت بیشتری پیدا کرده‌ام. احساس نمی‌کردم این قدر جرئت و جریزه داشته باشم. به‌خاطر شخصیتی که پدرم داشت، خیلی اوقات از حرف زدن و حضور در فضاهای دیگر می‌ترسیدم، اما حالا واقعاً تغییر کرده‌ام و به قول مادرم یاغی شده‌ام و در هر فضایی بدون ترس رفت‌وآمد می‌کنم؛ آن‌گونه که خودم دوست دارم».

۴-۶. حس مکان

حس مکان لنزی است که افراد از طریق آن تجربیات خود را در مکان و با مکان تجربه می‌کنند و معنی می‌دهند و موجب می‌شود یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد تبدیل شود. حس مکان موجب پیوند عاطفی با فضا می‌شود.

شود و افراد معانی مثبتی به فضا می‌بخشند که از آن به «نوستالژی فضایی» یاد می‌شود. تجربیات افراد در فضا همچنین می‌تواند حامل معانی منفی باشد و «انزجار فضایی» به دنبال داشته باشد. نوستالژی فضایی دال بر دل‌بستگی و پیوندهای عاطفی و عملکردی افراد به یک مکان است که به تعامل بیشتر و مطلوب‌تر با آن می‌انجامد. شرکت‌کنندهٔ ۵ تعلق خود به بازار سنتی شهر را چنین بازگو می‌کند: «پا ساز و مراکز خرید را خیلی کم می‌روم مگر چیزی ضروری لازم داشته باشم، اما بیشتر از بازار قدیمی شهر خرید می‌کنم. چیزهایی که می‌خواهم آنجا پیدا می‌کنم. من بیشتر سمت چیزهای قدیمی می‌روم و به بازار پایین و چیزهای قدیمی‌تر نوستالژی دارم».

انزجار فضایی یک احساس منفی است که افراد به یک فضا دارند و مانع از تعلق افراد به فضا و ارتباط مؤثر با آن می‌شود. برخی مناسبات اجتماعی نوعی حضور اجباری را برای حضور در فضاهای عمومی تحمیل می‌کنند. نگاه‌های جنسیتی که شرکت‌کنندهٔ ۹ تجربه کرده، موجب دلزدگی او از فضا و فاصله‌گرفتن از آن شده است. او در این زمینه می‌گوید: «مگر مجبور باشم یک سری جاها بروم، اگر نه خوشایندم نیست و می‌خواهم سریع‌تر از آن دور شوم. به برخی مسیرها به قولی اطراف جلو گاراژ که متلک انداختن و ایجاد مزاحمت در آن‌ها بیشتر است، اصلاً حس خوبی ندارم. چون مردم آن منطقه خیلی فرق دارند و با دید دیگری به آدم نگاه می‌کنند».

۴-۷. ادراک از شهر و الگوی ایدئال زنانه

در مقولهٔ «ادراک از شهر و الگوی ایدئال زنانه» فهم و نگاه زنان به شهر و جایگاهی را که آنان در فضاهای عمومی برای خود متصور می‌شوند منتقل می‌شود و تلاش بر آن است که ایدئال‌های زنان برای به رسمیت شناختن حق زنان بر شهر دریافت شود. این مقوله شامل دو زیرمقولهٔ «نامرئی شدن حق زنان بر شهر» و «گذار از سیاست کالبدی» است که مورد نخست حاکی از ادراک نابرابری زنان در فضاهای عمومی و نادیده‌گرفتن حق بر شهر از نگاه زنان است و گذار از سیاست کالبدی دال بر دگرگونی فرهنگی فراتر از بعد کالبدی شهری، اولویت‌ها و آرزوهای زنان است؛ به نحوی که شهر را به شهری مطلوب و نزدیک‌تر به ایدئال زنان تبدیل سازد.

علی‌رغم پیشرفت‌های صورت‌گرفته، شهرها و حوزه‌های عمومی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن‌ها به نفع زنان نیست و هرگاه قومیت، طبقه، گرایش جنسی و معلولیت نیز وارد بازی می‌شوند، وضعیت مسلماً بدتر می‌شود؛ بنابراین، بسیاری از زنان یک طرد مضاعف را به‌عنوان زنان از یک سو و به‌عنوان اعضای دیگر گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی از سوی دیگر تجربه می‌کنند. این محرومیت حضور زنان را در فضای عمومی شهرها و در هنگام برنامه‌ریزی شهری نامرئی می‌کند. به این ترتیب زن و مرد نمی‌توانند از فضاهای شهری به یک اندازه استفاده کنند و روابط نابرابر جنسیتی، خود را در حوزه‌های مختلف شهری نشان می‌دهد. شرکت‌کنندهٔ ۱۶ تصاحب خیابان توسط مردان، انکار و نادیده‌گرفتن حق زنان بر این فضا را چنین بازگو می‌کند: «جامعه اجازه نمی‌دهد که دختر و پسر به صورت برابر از فضاهای عمومی استفاده کنند، حتی ما نسبت به پسرها حق کمتری بر خیابان داریم. انگار حضور زنان در بیرون مردان را ناراحت می‌کند. تکه‌هایی می‌اندازند که آن‌ها حق استفاده از آن فضا را دارند، ولی تو حق نداری از اینجا استفاده کنی و باید در خانه باشی».

شرکت‌کنندهٔ ۳ محدودبودن فضاهای عمومی برای خود به‌عنوان یک زن و حذف زنان معلول از فضاهای عمومی را خاطرنشان می‌کند و می‌گوید: «به‌عنوان یک زن فضاهای چندانی نیست که من بروم. فضای اینجا برای من فقط بازار و پارک رفتن است و جای عمومی دیگری نیست که من به آن فکر کنم و بخواهم بروم. کلاس‌های دیگری که در شهرهای بزرگ برای هر تیپ و ردهٔ سنی وجود دارد، اینجا برای من آن چیزهایی که دوست دارم وجود ندارد. غیر از این اگر بخواهی کسی را با ویلچر بیرون ببری، اصلاً نمی‌توانی و هیچ فضای مناسبی وجود ندارد. فضای شهر نه‌تنها برای کسی که ویلچر دارد، برای خیلی از زنان که پادرد دارند نیز اصلاً مناسب نیست».

سیاست‌های فضایی بیشتر بر بعد کالبدی شهر متمرکز است و تعدادی از زنان به تغییرات و دگرگونی‌های شهری از بعد کالبدی پرداختند. شرکت‌کنندهٔ ۴ به حذف زنان سالخورده از فضاهای شهری به‌دلیل کمبودهای فضایی اشاره می‌کند و تجهیز

فضاهای عمومی را به فضای سبز و وسایلی جهت تسهیل حضور زنان خاطرنشان می‌سازد. او می‌گوید: «صندلی یا جایی برای نشستن داخل شهر بسیار محدود است. دوست دارم گاهی اوقات مادرم را بیرون ببرم، اما نمی‌توانم. چون او مسن است و پشت و پایش درد می‌کند و مثل گذشته نمی‌تواند پیاده‌روی کند. خسته که می‌شود، مجبور می‌شود در گوشه خیابان روی پله‌ای یا روی زمین خاکی بنشیند. خوب بود در پیاده‌روها و جاهایی در بازار اصلی صندلی‌هایی باشد که افراد مسن بتوانند استفاده کنند».

این شرکت‌کننده همچنین مشکلات خود را به‌عنوان یک مادر در فضای شهری و مصرف فضاهای عمومی چنین بازگو می‌کند: «بچه که داشته باشی معضل است. همیشه انسان گیر می‌کند. خودم همیشه برای دستشویی دخترم مشکل داشتم. معمولاً فضاهای خصوصی هم اجازه نمی‌دهند و مسجد و این‌ها هم احساس می‌کنم بیشتر برای استفاده مردان است. جوری شده که هر کجا می‌رویم دخترم می‌گوید مامان دلبیوسه دارد. بیرون که رفته‌ایم، این مسئله همیشه ایجاد مشکل کرده است».

شرکت‌کنندگان همچنین لزوم تغییرات ذهنی و فرهنگی همچون برقراری امنیت در ابعاد فیزیکی و روانی، حذف نابرابری‌ها، زدودن نگاه جنسیتی از فضا و... را برای مصرف برابر فضا مورد توجه قرار داده‌اند و روایت‌های آنان دال بر لزوم گذار برنامه‌ریزان شهری از سیاست‌های کالبدی به سیاست‌های فرهنگی است. شرکت‌کننده ۵ برقراری امنیت روانی برای زنان را خاطرنشان می‌سازد و نگاه خود به امنیت را چنین بازگو می‌کند: «باید مردم ما به‌گونه‌ای رشد کنند که حتی وقتی با بلوز و شلوار بیرون می‌رویم امنیت داشته باشیم، خصوصاً امنیت روانی. امنیت خیلی وقت‌ها اصلاً جسمی نیست که طرف با تو کاری نداشته باشد. گاهی حتی نوع نگاه کردن فرد درد است. امنیت این است که تو بتوانی حس خوب از اطرافیان بگیری وقتی بیرون می‌آیی».

۵. بحث

براساس تجزیه و تحلیل روایت‌های زنان، مضامین «برهم‌کنشی فضای عمومی-خصوصی»، «مرزبندی‌های فضایی»، «از ضرورت تا لذت حضور»، «دربرگیری و طرد فضایی»، «از کلیشه‌های حضور تا مقاومت فضایی»، «حس مکان» و «ادراک از شهر و الگوی ایدئال زنانه» استخراج شد. این مضامین با یکدیگر تلاقی پیدا کرده‌اند و باید در کنار یکدیگر در نظر گرفته شوند تا درک جامع‌تری از تجربیات شرکت‌کنندگان از فضاهای عمومی شهری به‌دست آید.

مضمون برهم‌کنشی فضای عمومی-خصوصی، درک و تعبیر زنان از فضاهای عمومی شهری را به‌عنوان یکی از سؤالات فرعی منعکس می‌کند و یکی از مضامین اصلی در این مطالعه است. علاوه‌براین زنان در ارجاع به فضای عمومی، برداشتشان از فضای خصوصی را نیز منعکس کردند. بیشتر زنان از فضای خصوصی به‌مثابه فضای صمیمی تعبیر می‌کنند که به گفته کارنی (۲۰۰۷) یک شخص را احاطه می‌کند و از نظر روانی، زنان آن را متعلق به خود می‌دانند تا فارغ از قضاوت و اجبار دیگران آن‌گونه که تمایل دارند عمل کنند. این در انطباق با اظهارات مدنی‌پور است که می‌گوید: فضای خصوصی محافظت در برابر نگاه آزاردهنده بیرونی را فراهم می‌کند و حوزه آزادی انتخاب برای افراد است (Madanipour, 2003: 202). برای بیشتر شرکت‌کنندگان، فضای خصوصی محدود به اتاق‌های شخصی افراد است. این یافته با اظهارات هاردلی (۲۰۰۶) مطابقت دارد که فضاهای اتاق، امکان ابراز وجود را فراهم می‌کند و اشیای شخصی به شرکت‌کنندگان این امکان را می‌دهد که «احساس شخصی به فضا یا راحتی را برای [خود] ایجاد کنند». اما از نگاه شرکت‌کنندگان، هر فضایی بیرون از خانه و خانواده فضای عمومی تلقی می‌شود که به روی دیگران باز است؛ دیگرانی که غالباً امن تصور نمی‌شوند. در فضای عمومی، افراد ناگزیر از تن‌دادن به مناسبات اجتماعی هستند و بیشتر آن‌ها اظهار کردند که خود واقعی را پنهان و گونه دیگری از هویت خود را عرضه کرده‌اند. نکته دیگری که در مطالعات قبلی کمتر به آن پرداخته شده تأثیر و تأثر فضاها بر هم بوده است. براساس روایت‌های ارائه‌شده، تمایز واضحی بین فضای خصوصی و عمومی وجود ندارد و می‌توان از تعامل و برهم‌کنشی فضاها صحبت کرد. با توجه به اینکه افراد نیاز به حضور در فضایی دارند که تنها باشند و با خود خلوت کنند، اگر دسترسی به چنین فضای خصوصی‌ای نداشته باشند، سعی می‌کنند آن را در خارج از خانه و در فضای عمومی فراهم کنند. همچنین تجارب ناخوشایند و مخاطراتی که در هردو فضا تجربه شده، به فضای دیگر سرایت کرده است؛ چنان‌که تهدیدهای فضای عمومی بر حیات زناشویی افراد تأثیرگذار است و به بخشی از زندگی شخصی زنان تبدیل شده است.

شرکت‌کنندگان همچنین به این مسئله پرداختند که چگونه با فضاهای عمومی شهری ارتباط برقرار می‌کنند و این فرایندها

چگونه جنسیتی یا طبقاتی می‌شوند؛ به طوری که افراد طبقات پایین و زنان، اغلب مرزبندی‌هایی را احساس می‌کنند و با محدودیت‌های بیشتری در تعامل با فضاهای شهری مواجه هستند. تجارب زنان در این مطالعه حاکی از وجود «مرزبندی‌های فضایی» است که نابرابری‌های طبقاتی و جنسیتی را منعکس می‌کند. اگرچه مرزها به عنوان «دلالت‌کنندهٔ فضا» به نحوی بر تملک یا طرد در فضا دلالت دارند (Blomley, 2005: 285)، زنان تأکید کرده‌اند که بخشی از این مرزبندی‌ها همچون ظاهر فیزیکی فضا مرئی و بخشی غالباً نامرئی است و با عادات، ارزش‌ها و فرهنگ‌های جامعه ایجاد می‌شود و محدودیت‌هایی بر امور، کنش‌ها و رفتارهای روزانهٔ زنان در تعامل با فضا و سایر افراد اعمال می‌کند. در مرزبندی‌های زنان از فضای عمومی، جنسیت نقشی کلیدی دارد است و زنان از حضور در فضاهایی که تلویحاً مردانه تصور می‌شوند امتناع می‌کنند. آن‌ها غالباً متأثر از بافت فیزیکی شهر و به واسطهٔ جایگاه طبقاتی ادراک‌شدهٔ خود به فراخور کالبد شهری علاوه بر حس ناامنی، فاصله‌ای طبقاتی را احساس می‌کنند؛ از برخی فضاهای شهری فاصله گرفته‌اند و تمایلی به حضور در آن فضاهای ندارند. این در انطباق با نتایج مطالعهٔ راس (۲۰۱۶) است که بر این باور است که سن، جنسیت و طبقهٔ اجتماعی بر تجارب و ادراک فرد از فضای شهری تأثیر دارند.

همان‌طور که گهل (۲۰۰۴) استدلال کرده است، فعالیت‌های افراد در فضاهای عمومی را می‌توان به سه دستهٔ فعالیت‌های «ضروری»، «اختیاری» و «اجتماعی» تقسیم کرد. بر این اساس بیشتر شرکت‌کنندگان با اشاره به فعالیت‌های ضروری بر مصرف موجه فضا تأکید کردند. برای زنان وجود دلیل موجه در پیوند با نقش‌های جنسیتی آنان، تعیین‌کنندهٔ حضورشان در فضای عمومی بود. مطابق مطالعهٔ مانقید (۲۰۱۲) یک زن به‌خصوص جوان، نباید «بدون دلیل موجه» بیرون برود و جوان‌ترین افراد، این استاندارد را درونی کرده‌اند. این امر همسو با نتایج این مطالعه است که حضور بیشتر زنان در فضای عمومی اساساً به یک هدف مفید پاسخ می‌دهد. البته فضاهای عمومی علاوه بر فعالیت‌های سودمند، نقش مهمی در فعالیت‌های بیرونی ساکنان شهری دارند و به تقویت تعاملات اجتماعی بین شهروندان کمک می‌کنند (Oliveira & Andrade, 2007). تعدادی از زنان نیز به روابط خود با دیگران به واسطهٔ فضاهای عمومی اشاره کردند و اینکه می‌توانند دوستان خود را ببینند و آن‌ها را ملاقات کنند یا حتی با غریبه‌ها تعامل داشته باشند؛ بنابراین فضاهای عمومی شهر، فضاهای اجتماعی بودن است که در آن، برخورد اجتماعی در آن صورت می‌گیرد (Madanipour, 2005: 209). فعالیت‌های لذت‌بخش برای بیشتر زنان، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و تعامل با شبکهٔ دوستان است و برای برخی از زنان، فعالیت‌های اختیاری و پرداختن به علائق و اختصاص زمان به خود است که غالباً با فراغت زنان از انجام وظایف مرتبط با نقش‌های تعریف‌شدهٔ مقدور است. دای (۲۰۰۰) نیز بر این مسئله تأکید می‌کند که چگونه اخلاق مراقبتی با تشویق زنان به قراردادان دیگران در اولویت، محدودیت‌هایی را برای استفادهٔ زنان از فضای عمومی ایجاد می‌کند.

اظهارات شرکت‌کنندگان دربارهٔ تجارب زنان از فضاهای عمومی شهری که از دیگر سؤالات این پژوهش است، دال بر این است که تجارب بیشتر زنان از حضور در فضای عمومی حاکی از وجود ساختارهای بازدارنده یا عوامل طرد است و به ندرت این فضاها زمینه‌های دربرگیری و شمولیت فضایی برای زنان را فراهم می‌کند. «سنخیت فضایی»، «سیطرهٔ نگاه»، «دسترس‌پذیری»، «کیفیت فضا»، «دیگری‌های مقتدر»، «خاطرات و مخاطرات فضا» از مجموع عوامل مؤثر بر شمولیت فضایی یا طرد زنان از فضای عمومی شهری هستند. یکی از عواملی که بر طرد زنان از فضای عمومی نقش دارد، «عدم سنخیت فضایی» است. همان‌گونه که تانکیس (۲۰۰۵) نیز اظهار می‌کند، انواع مختلف بدن می‌توانند تجربیات زیستهٔ بسیار متفاوتی داشته باشند و در معرض بازنمایی‌های متفاوتی قرار گیرند که می‌تواند بر روش‌های تعلق آن‌ها به فضا تأثیر بگذارد. در این بررسی نیز فاصله‌داشتن زنان از زیبایی معیار، عدم انطباق در ظاهر و پوشش مناسب فضا، همگی عدم سنخیت فضایی را القا کرده و موجب حذف و طرد تعدادی از زنان از فضای عمومی شده‌اند. همچنین ناهمخوانی طبقاتی، وجود فضایی مملو از مصرف متظاهران و چشم‌وهم‌چشمی موجب شده است زنان ترجیح دهند وارد این فضاها نشوند. عده‌ای هم که احساس می‌کردند سرمایهٔ فرهنگی آن‌ها منعکس‌کنندهٔ برخی از فضاهای شهری نیست، از چنین فضاهایی فاصله گرفته‌اند؛ زیرا به تعبیر بگنال (۲۰۰۳) فضاها و فعالیت‌های درون فضاها اغلب دارای سرمایهٔ فرهنگی خاصی هستند که ممکن است کسانی را که دانش فرهنگی برای حضور در این فضاها ندارند طرد کند.

زنان در این بررسی خاطرنشان کردند که آن‌ها تحت «سیطرهٔ نگاه» دیگران هستند و نگاه‌های سنگین جنسی را در یک فضای جنسیت‌زده تجربه کرده‌اند. همچنین آن‌ها به نگاه سرزنش‌آمیز دیگران در صورت عبور از مرزهای یک الگوی ایدئال زنانه برای

حضور در فضای عمومی اشاره کردند؛ زیرا جنسیت به تعبیر ویگلی (۱۹۹۲) سبب استفاده متفاوت زنان و مردان از فضا در داخل و خارج از خانه می‌شود. سیطره نگاه گویای وضعیتی است که انتظار می‌رود زنان در فضای عمومی الگوهای مطلوب زنانه را حفظ و مطابق آن عمل کنند. کنترل حضور در فضاهای باز شهری و اعمال محدودیت بر خود از آثار سیطره نگاه است؛ زیرا مردسالاری دگرجنس گراهنجار، نقش‌ها را برای هر جنسیت تعیین می‌کند و بدن را نظم می‌دهد (هایامز، ۲۰۰۳).

درخصوص «دسترس‌پذیری» فضاهای عمومی غالباً شرکت‌کنندگان تصور می‌کردند جنسیت عاملی تعیین‌کننده در دسترسی نابرابر و زمان دسترسی به فضای عمومی است و مردان در حضور و تحرک فضایی خود کمتر کنترل می‌شوند، اما همان‌گونه که تونجر (۲۰۱۵) تأکید می‌کند، ورود زنان به فضاهای عمومی از سنین کم با قوانین مختلف مدیریت و کنترل می‌شود. این نشان می‌دهد زنان تبعیض را احساس می‌کنند و در سنین و شرایط مختلف می‌توانند به‌خاطر زمان حضور، مسافت و هزینه، با محرومیت‌های بیشتری برای مصرف فضاهای عمومی روبه‌رو شوند که اغلب با برخورداری از سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی (Bourdieu, 1986) همچون تحصیلات و اشتغال بیشتر می‌توانند وارد فضاهای شهری شوند. حال آنکه به تعبیر راس (۲۰۱۶) احساس فقدان به‌دلیل نداشتن سرمایه فرهنگی و اقتصادی لازم، نحوه دسترسی و تعامل افراد با فضاهای عمومی را محدود می‌کند.

«کیفیت پایین فضاهای عمومی» از دیگر عواملی بود که موجب حس منفی زنان، کناره‌گیری و عدم حضور آنان از برخی فضاهای شهری شد. شلوغی و کثیف‌بودن فضا، نداشتن پارکینگ، ناهمواری فضا، نبود میلمان شهری، نبود پیاده‌رو یا وجود پیاده‌روهای محدود به‌خاطر اشغال توسط صاحبان دیگر مشاغل، از مواردی بودند که زنان به آن اشاره کردند. چنین فضاهایی استفاده محدود یا عدم استفاده توسط کاربران فضای عمومی را به‌دنبال داشته است. نتایج این بررسی توسط خاکپور و همکاران (۲۰۱۴) تأیید شد و زنان مواردی مانند نبود میلمان شهری خصوصاً برای خانم‌ها، کمبود فضاهای تفریحی، عدم تنوع مکانی و... را برشمردند.

یکی دیگر از شکل‌های رایج کنترل و تنظیم روزمره که بر روابط زنان با فضای عمومی تأثیرگذار است، محدودیت‌هایی است که «دیگری‌های مقتدر» خانواده همچون پدر، مادر یا شوهر بر زنان اعمال می‌کنند. مطالعه تونجر (۲۰۱۵) روی زنانی از دو نسل نیز حاکی از وجود کنترل و اعمال فشارهای طاقت‌فرسای خانواده بر زنان بود. انتظار خانواده‌ها برای حضور زنان در زمان مناسب درون خانواده قبل از بازگشت مردان به خانه در بررسی حاضر نیز تأیید شده است.

فضای عمومی یکی از فضاهایی است که زنان در آن اشکال روزمره خشونت جنسیتی را به‌عنوان راهی برای اعمال قدرت و سلطه مردان به شکل ظاهری و معمولی تجربه می‌کنند. «مخاطرات فضا» حکایت از ناامنی و تهدیدات جنسیتی دارد که همسو با هنجارهای اجتماعی و فرهنگی محدودکننده، زنان را مجبور می‌کند تا به شیوه‌ای بسیار محدودتر در فضای عمومی مشارکت کنند. اکثر زنان مصاحبه‌شونده تأیید کردند که قربانی آزار و اذیت یا تجاوز جنسی و آزار کلامی و روانی در مکان‌های عمومی مختلف (خیابان، بازار، درون وسایل حمل‌ونقل عمومی یا محل کار) شده‌اند. آن‌ها دائماً با مخاطرات کوچک و بزرگی از دوران کودکی روبه‌رو شده‌اند و آنچه حائز اهمیت است اینکه یک مجرم وجود ندارد، و مردان زیادی هستند که آن‌ها را دنبال می‌کنند، از کلمات توهین‌آمیز استفاده می‌کنند، نگاه‌های جنسیتی ناپسندی دارند، سوت می‌زنند، دست‌مالی، عورت‌نمایی و... می‌کنند. این موارد در مطالعات متعددی همچون محمدی و همکاران (۲۰۱۶)، نقدی و دارابی (۲۰۱۴)، گلی و همکاران (۲۰۱۵)، شکر بیگی و رادین (۲۰۱۶)، قدرتی و روشندل (۲۰۱۶)، تونجر (۲۰۱۵)، مانقید (۲۰۱۲) مورد تأکید قرار گرفته است. «خاطرات فضا»، تلقی مثبت زنان و وجود تجربیات مطلوب آنان از فضاهای عمومی است و برخی از شرکت‌کنندگان احساس امنیت در شرایط کنونی و گشودگی فضا را خاطرنشان کردند که محصول تحولات شهری و شرایط اجتماعی-فرهنگی بوده است. چنین تجاربی با مطالعه علیزاده (۲۰۰۷) مطابقت دارد که تأکید می‌کند امکان مذاکره زنان با حوزه عمومی بیشتر از سایر فرهنگ‌ها فراهم است.

زنان در این مطالعه اظهار کردند که دلایل و انگیزه‌های خاصی که از کردار، گفتار و حرکات مردان و نظارت دیگری‌های مقتدر متأثر است، احساس ناامنی و اضطراب حضور آن‌ها را در فضای عمومی تقویت کرده است. درخصوص تاکتیک‌ها و پیامدهای مواجهه زنان با فضاهای عمومی شهری به‌عنوان یکی دیگر از سوالات این پژوهش می‌توان گفت زنان در راستای کاهش تنش‌ها و رفع ناامنی در سطح فردی در وهله نخست به «تمهیدات پیشگیرانه» برای حضور در فضای عمومی دست زده‌اند و براساس آنچه

گافمن (۱۹۵۶) «مدیریت تأثیرگذاری» می‌نامد، وارد فضا می‌شوند و به‌موجب آن اعمال و تمایلات خاصی را انجام می‌دهند تا برداشت‌هایی از خودشان را که مطابق با منافشان است، منتقل کنند. آنان دیگران را مجبور می‌کنند که برای آن‌ها ارزش قائل شوند و محترمانه رفتار کنند (Goffman, 1956: 3-6). این دسته از اقدامات در سازگاری با «راهبردهای بهنجارساز» بوده است. شرکت‌کنندگان در برابر خشونت‌ها و کنترل اعمال‌شده بر خود غالباً سکوت می‌ورزند و تمهیداتی همچون نظارت بر خود را اعمال می‌کنند و مراقب‌اند از پوشش غیرعادی در فضاهای عمومی اجتناب کنند و مطابق الگوهای هنجارمند جامعه عمل کنند. همچنین تلاش می‌کنند با اعتمادسازی بتوانند در فضای عمومی با سهولت بیشتری حضور داشته باشند. عدم حضور در زمان و مکان مخاطره‌آمیز، حفظ فاصله با دیگران، تعیین حدود روابط، پنهان‌سازی حضور در فضای عمومی، همراهی با دیگران و همراه‌بردن وسایل دفاع شخصی، از دیگر تاکتیک‌های زنان در سازگاری با راهبردهای بهنجارساز است. برخی از این تاکتیک‌ها همسو با مطالعاتی همچون نقدی و دارابی (۲۰۱۴)، راس (۲۰۱۶) و مانقید (۲۰۱۲) است که حضور زنان در فضاهای شهری را به همسران و کودکان وابسته کرده‌اند و نشان می‌دهند که زنان با همراهی یکی از اعضای خانواده و تحت نظارت شوهران وارد فضای عمومی شده و آن را تجربه کرده‌اند. زنان همچنین از کنش‌های مقاومتی برای کسب پیروزی‌های زودگذر استفاده و زنانگی فراجنسیتی را اتخاذ می‌کنند که به تعبیر گریفین و همکاران (۲۰۱۲)، وضعیتی است که در آن، نقش‌های سنتی زنان به چالش کشیده می‌شود. به تعبیری هرگاه محدودیت‌هایی بر استفادهٔ زنان و حق آن‌ها برای تردد در شهر اعمال یا تمامیت فیزیکی آن‌ها تهدید شده است، آن‌ها «مقاومت فضایی» را در پیش گرفته‌اند که این مورد در مطالعات کوئینتائو (۲۰۱۹) و وی (۲۰۱۹) نیز تأیید شده است. این زنان از حضور در فضای عمومی واپس‌روی نمی‌کنند و در این راستا تاکتیک‌های مقاومتی همچون بی‌توجهی به سیطرهٔ نگاه، امتناع از کالایی شدن و تن‌دادن به کلیشه‌های غالب را اتخاذ می‌کنند.

«حس مکان» مضمون دیگری است که تلقی و نگاه افراد را به فضاهایی که تجربه می‌کنند منعکس می‌کند. در این مطالعه حس مکان از یک سو دربرگیرندهٔ انزجار فضایی است که مربوط به ویژگی‌های فیزیکی نامطلوب و تلقی منفی زنان به فضاهای شهری است. چنین احساسی توسط زنان در مطالعهٔ راس (۲۰۱۶) نیز تجربه شده است که آن‌ها به‌خاطر وجود معانی منفی از رفتن به برخی فضاهای شهری اجتناب کرده‌اند. از سوی دیگر همان‌گونه که تانکیس (۲۰۰۵) اظهار می‌کند، خود فضا حاوی رگه‌هایی از خاطرات است و برای افرادی که ممکن است تجربیات قبلی از فضا داشته باشند، اهمیت دارد که از آن به نوستالژی فضایی تعبیر می‌شود و حاوی معانی و برداشت‌های مثبت زنان برگرفته از تجربیات و پیشینهٔ فکری آنان است.

درنهایت اظهارات زنان حاکی از نامرئی شدن حق آنان بر شهر است. زنان در این بررسی وضعیتی را متصور شدند که حاکی از عدم تملک بر فضاهای شهری، بی‌توجهی به فیزیولوژی زنانه و نادیده‌گرفتن زنان در طراحی فضای شهری است که چنین مواردی در مطالعهٔ نقدی و دارابی (۱۳۹۳) نیز تأیید شده است. با توجه به اینکه غالباً حق زنان بر شهر مورد غفلت قرار می‌گیرد، مهم است که حق زنان بر شهر و الگوهای ایدئال آنان در ساختن شهر در نظر گرفته شود تا سیاست‌های شهری، زمینهٔ عدالت و دربرگیری کسانی همچون زنان، معلولان و مادران را که به‌صورت نابرابر از فضا استفاده می‌کنند یا از فضا حذف می‌شوند فراهم کند. در این زمینه راس (۲۰۱۶) اظهار می‌کند برای اینکه فضا برای زنان قابل استفاده باشد، باید طراحی شهری تحت سلطهٔ مردان به چالش کشیده شود. زنان علاوه بر تغییراتی که انتظار داشتند از حیث کالبدی در فضا ایجاد شود، تنبیه و تبعیض جنسیتی را که با آن روبه‌رو هستند محکوم کردند و خواهان برابری و احترام بیشتر مردان بودند که هنوز آن‌ها را به‌عنوان شهروندان کامل در شهر تلقی نمی‌کنند. آن‌ها به نحوی برای تحقق شهر ایدئال، خواهان تغییرات فرهنگی و گذار از سیاست‌های کالبدی بودند؛ چنان‌که به سخن جو و همکاران (۲۰۲۰) یک فضای عمومی مطلوب در کنار بهبود وضعیت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌تواند بر روابط جنسیتی و اجتماعی تأثیر بگذارد و آن را بهبود بخشد و طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های انسانی کاملاً متفاوت در آن امکان‌پذیر باشد؛ بنابراین زنان حق بر شهر نخواهند داشت تا زمانی که تهدید و تبعیض جنسیتی را در فضا تجربه کنند و مشارکت و حضور آن‌ها در فضاهای شهری به رفاه، برابری و احترام به آن‌ها منجر نشود.

داده‌های به‌دست‌آمده از این مطالعه می‌تواند نقش فضای شهری و تأثیرگذاری بر تجربیات زندگی روزمره را منعکس کند و نشان دهد فضای شهری چقدر در تجربیات زندگی روزمره ما اهمیت دارد. این شامل مرزبندی‌های فضایی، شیوه‌های مصرف فضا، عوامل دربرگیری و طرد از فضا، تاکتیک‌های مبتنی بر کلیه‌های جنسیتی و شیوه‌های مقاومتی و الگوهای ایدئال زنان است. همه این‌ها بر روش‌های استفاده و مذاکره افراد از فضاها تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین نتایج این بررسی می‌تواند در ایجاد فضاهای دموکراتیک و بستر سازی برای آن، مورد توجه طراحان شهری، معماران و مسئولان سیاست‌های شهری قرار گیرد؛ به‌نحوی که زنان بتوانند احساس ارباب و دیگربودگی را تجربه نکنند، فضاهای شهری را متعلق به خود بدانند و در مصرف فضاها احساس نابرابری و طردشدگی نداشته باشند. البته باید خاطر نشان کرد این داده‌ها لزوماً بازتابی کاملاً منطبق با واقعیت نیست، اما همچنان در ملاحظات گسترده‌تر تجارب زنان در فضای شهری مهم است و این ادراکات بر نحوه دسترسی و نگاه زنان به فضاهای شهری و فشارهایی که تحت آن احساس می‌کنند متمرکز است.

این مطالعه می‌تواند نقطه شروعی برای تحقیق درباره تعامل فضا و جنسیت باشد، در شرایطی که جامعه در حال گذار از مجموعه‌ای از تحولات اجتماعی است. اما از آن جهت که فقط روی زنان بومی شهر سقز در بازه سنی مشخص متمرکز شد، باید تجربیات زیسته زنانی که تازه وارد این شهر شده‌اند مطالعه شود تا ادراک آن‌ها از فضاهای شهری مقایسه شود؛ بنابراین تحقیقات آینده می‌تواند بر تجربیات سایر زنان سالخورده، جوان‌تر و همچنین دیگر اقلیت‌های جنسیتی متمرکز باشد و تجربیات آن‌ها با این دسته از زنان مقایسه شود تا به نحو مؤثری دریابیم که فضا چگونه تجربیات سایر افراد را شکل می‌دهد. علاوه بر این تأمل در مطالعات آکادمیک موجود، همراه با بحث در مورد داده‌های اولیه به‌وضوح نشان می‌دهد همواره باید تقاطع دو فضای عمومی و خصوصی را در نظر داشت و به این مسئله پرداخت که چگونه تجربیات فضای عمومی، حیات شخصی و خصوصی افراد و برعکس را نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد داد؛ بنابراین بررسی بیشتر برهم‌کنشی این فضاها و همچنین تقاطع جنسیت و طبقه در مصرف فضا در مطالعات بعدی توصیه می‌شود.

References

- Abedini, A., Karimi, Z., Golshani, M., & Nazari, N. (2016). *Analyzing the structure of desirable urban spaces for women with an emphasis on security in an Iranian-Islamic city (Case study: Mahdi al-Qadm neighborhood of Urmia)*. *Urban Planning Geography Research*, 5(4), 629-644. <https://doi.org/10.22059/jurbangeo.2018.229754.689> (In Persian)
- Alizadeh, H. (2007). Changes conceptions of women's public space in the Kurdish city. *Cities*, 24(6), 410-421. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2007.06.002>
- Bagheri, N. (2013). *Modernizing the public space: gender identities, multiple modernities, and space politics in Tehran*. University of Missouri-Kansas City.
- Bagnall, G. (2003). Performance and performativity at heritage sites. *Museum and Society*, 1(2), 87-103. <https://doi.org/10.29311/mas.v1i2.17>
- Blomley, N. (2005). Flowers in the bathtub: Boundary crossings at the public-private divide. *Geoforum*, 36(3), 281-296. <https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2004.08.005>
- Bourdieu, P. (1986). *'The Forms of Capital'* in Richardson, J. E. (ed.) *Handbook of Research for the Sociology of Education*. Greenwood Press: New York.
- Brenner, N., Marcuse, P., & Mayer, M. (2009). Cities for people, not for profit, Introduction. *City*, 13(2-3), 176-184. <https://doi.org/10.1080/13604810903020548>
- Buck-Moss, S. (1986). The Flâneur, the Sandwichman and the Whore: The Politics of Loitering'. *New German Critique*, 39, 99-140. <https://doi.org/10.2307/488122>

- Crawford, G., Gosling, V., Bagnall, G., & Light, B. (2014). An orchestral audience: Classical music and continued patterns of distinction. *Cultural Sociology*, 8(4), 483-500. <https://doi.org/10.1177/1749975514541862>
- Day, K. (2000). The ethic of care and women's experiences of public space. *Journal of Environmental Psychology*, 20(2), 103-124.
- De Certeau, M. (1988) *The Practice of Everyday Life*. California: University of California Press.
- de Certeau, M. (1984). *The practice of everyday life*. Berkeley: University of California Press.
- Doğan, H. (2016). *The Interaction Between Public and Private Space in Traditional Environments: The Case of Kabaltı Houses in Urfa* (Master's thesis, Eastern Mediterranean University (EMU)-Doğu Akdeniz Üniversitesi (DAÜ)).
- Ghodrati, S., & Roshandel, T. (2016). Urban Settlements and Women's Security in Public Space Case Study: Sabzevar city. *Journal of Arid Regions Geographics Studies*, 6(24), 68-85. (In Persian)
- Goffman, E. (1956). *The presentation of self in everyday life*. Edinburgh: University of Edinburgh Press.
- Goli, A., Ghasemzadeh, B., Fathbaqali, A., & Ramezan Moghadam Wajari, Y. (2014). Effective factors in women's sense of social security in urban public spaces (Case study: El Gali Park, Tabriz). *Women's Strategic Studies*, 18(69), 136-97. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20082827.1394.18.0.12.0> (In Persian)
- Gottdiener, M., Hohle, R., & King, C. (2019). *The new urban sociology*. Routledge.
- Güney, Y. İ. (2014). Gender and urban space: An examination of a small Anatolian city. *A/ZITU Journal of Faculty of Architecture*, 11(2), 153-172.
- Hurdley, R. (2006). Dismantling mantelpieces: Narrating identities and materializing culture in the home. *Sociology*, 40(4), 717-733. <http://dx.doi.org/10.1177/0038038506065157>
- Hyams, M. (2003). Adolescent Latina bodyspaces: making homegirls, homebodies and homeplaces. *Antipode*, 35(3), 536-558. <http://dx.doi.org/10.1111/1467-8330.00338>
- Jacobs, J. (1961). Jane Jacobs. *The Death and Life of Great American Cities*, 21(1), 13-25.
- Jalili, J. (2020). Urban Experience in Tehran: Gender and Class in Public Spaces. *Frontiers: A Journal of Women Studies*, 41, 1. <https://frontiers.utah.edu/urban-experience-in-tehran>
- Jo, A., Lee, S. K., & Kim, J. (2020). Gender gaps in the use of urban space in Seoul: Analyzing spatial patterns of temporary populations using mobile phone data. *Sustainability*, 12(16), 6481. <http://dx.doi.org/10.3390/su12166481>
- Khakpoor, B. A., Heydari, A., & Sabaghi, S. (2014). Urban Public Spaces and Women's Safety: A Participatory Approach of Saqqez Streets, Iran. *International Journal of Architecture and Urban Development*, 4(4), 5-14.
- Kiavar, D. (2011). *User assessment in public spaces by gender: a survey on Seğmenler and Keçiören Parks in Ankara* (Master's thesis, Middle East Technical University).
- Macnee, C. L., & McCabe, S. (2008). *Understanding nursing research: Using research in evidence-based practice*. Lippincott Williams & Wilkins.
- Madanipour, A. (2005). *Urban Space Design: Urban Planning and Processing Company*. Tehran Municipality. (In Persian)
- Mansoor Rezaee, M., Jalili Sadrabad, S., & Rezaei Rad, H. (2012). *Tehran, city of non spaces*, from www.researchgate.net/publication/279201143

- Massey, D. (1995). *Spatial divisions of labour: social structures and the geography of production*. Bloomsbury Publishing.
- Meyers, A. (2019). *A Phenomenological Study of the Lived Experiences of Counseling Students in a Co-Facilitated Experiential Group*. University of Arkansas.
- Mohammadi, Jamal; Jahangiri, Omid; Pakdaman, Yusef (2015). *Women's experience of feeling insecure in urban space*. *Culture-Communication Studies*, 17(33), 7-30. <https://doi.org/10.22083/jccs.2016.15426> (In Persian)
- Monqid, S. (2012). Violence against women in public spaces: the case of Morocco. *Égypte/Monde Arabe*, 9, 105-117. <http://dx.doi.org/10.4000/ema.3011>
- Mott, C., & Roberts, S. M. (2014). Not everyone has (the) balls: Urban exploration and the persistence of masculinist geography. *Antipode*, 46(1), 229-245. <http://dx.doi.org/10.1111/anti.12033>
- Naghdi, A., & Darabi, S. (2014). Women's access to urban spaces (Case study: women in Ilam). *Journal of Woman in Culture Arts*, 6(4), 461-470. <https://doi.org/10.22059/jwica.2014.56020> (In Persian)
- Oliveira, S., & Andrade, H. (2007). An initial assessment of the bioclimatic comfort in an outdoor public space in Lisbon. *International Journal of Biometeorology*, 52(1), 69-84. <http://dx.doi.org/10.1007/s00484-007-0100-0>
- Praveena, K. R., & Sasikumar, S. (2021). Application of Colaizzi's method of data analysis in phenomenological research. *Medico Legal Update*, 21(2), 914-8. <http://dx.doi.org/10.37506/mlu.v21i2.2800>
- Purcell, M. (2013). Possible worlds: Henri Lefebvre and the right to the city. *Journal of Urban Affairs*, 36(1), 141-154. <https://doi.org/10.1111/juaf.12034>
- Quintão, R. T., Lisboa, S. M., Freitas, G. M. D., & Oliveira, L. G. F. D. (2019). Limits on the use of public space and consumer tactics: a study on urban cycling. *Latin American Business Review*, 20(3), 211-225. <https://doi.org/10.1080/10978526.2019.1639189>
- Rasoulpour, H. (2019). The Urban Public Space as The Natural Space for Women. *Global Journal of Engineering Sciences – GJES*, 3(1). <http://dx.doi.org/10.33552/GJES.2019.03.000553>
- Ross, K. M. (2016). *Women's Lived Experiences and Perceptions of Representation and Identity in Urban Space: A Case Study of Liverpool UK*. The University of Liverpool (United Kingdom).
- Sassen, S. (2013). Does the City Have Speech?. *Public Culture*, 25(2), 209-221. <http://dx.doi.org/10.1215/08992363-2020557>
- Shekarbeigi, A., & Radin, P. (2015). Investigating factors related to women's sense of social insecurity in urban spaces (with emphasis on urban physical characteristics). *Women's Psychological Social Studies*, 14(2), 126-87. (In Persian)
- Tonkiss, F. (2005). *Space, the city and social theory*. Translated by: H. Parsi & A. Aflatoni. Tehran: Tehran University Press. (In Persian)
- Tuncer, S. (2015). Going public: women's narratives of everyday gendered violence in modern Turkey. 904. <http://dx.doi.org/10.13140/RG.2.1.2111.6646>
- Wee, A. (2019). *Space and identity construction: A study of female Singaporean undergraduates in the UK*. *Journal of international students*, 9(2), 384-411. <http://dx.doi.org/10.32674/jis.v9i2.643>
- Wigley, M. (1992). Untitled: The housing of gender. *Sexuality and Space*, 336.
- Wirth, L. (1938). Urbanism as a Way of Life. *American Journal of Sociology*, 44(1), 1-24.